

پژوهش در تاریخ، سال دهم، شماره ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

نان و عدالت در ایران روزگار قاجار؛ اقتصاد اخلاقی، بازار آزاد و تهیدستان گرسنه^۱

استفانی کرونین^۲

ترجمه علیرضا علی صوفی^۳ و فرشید نوروزی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۹

در سال ۱۹۷۱ م. ای. پی. تامپسون مقاله مهمی در مورد شورش‌های نان در انگلستان قرن هجدهم منتشر کرد که به متنی بنیادی برای مطالعه چنین اعتراضاتی تبدیل شد و علاوه بر آن، تأثیری عمیق بر فهم عمومی کنش سیاسی توده‌های مردم در محدوده وسیعی از مناطق جغرافیایی و دوره‌های زمانی گذاشت. تامپسون در این مقاله با به چالش کشیدن مفاهیم قدیمی‌تر در مورد بی‌خردی، بی‌قانونی و حتی جرم بودن عمل توده مردم، اقدام آن‌ها را در زمان بحران‌های مواد غذایی در یک بافت تاریخی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی بسیار خاص قرار داد.^۵ او استدلال کرد که این زمینه بین فقرا و مفهوم «اقتصاد اخلاقی» پیوند وثیقی ایجاد کرد و همچنین سبب شد که تهی‌دستان به مخالفت شدید با بازار آزاد، که در اقتصاد سیاسی

^۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Cronin, Stephanie, 2018, "Bread and Justice in Qajar Iran: the moral economy, the free market and the hungry poor", *Middle Eastern Studies*, Vol. 54, Issue 6, 843-877.

^۲. پژوهشگر دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه آکسفورد، stephanie.cronin@ox.ac.uk

^۳. دانشیار گروه تاریخ دانشکده علوم اجتماعی - دانشگاه پیام نور تهران، Ar.soufi@yahoo.com

^۴. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی - دانشگاه پیام نور تهران، farshidnoroozi20@gmail.com

^۵. E.P. Thompson, 'The Moral Economy of the English Crowd in the Eighteenth Century', *Past and Present* Vol.50, No.1 (1971), 76-136; see also *Customs in Common: Studies in Traditional Popular Culture* (London: Merlin Press, 1991); *The Making of the English Working Class* (London: Penguin, 1968). For a later reassessment, see Adrian Randall and Andrew Charlesworth (eds.), *Moral Economy and Popular Protest: Crowds, Conflict, and Authority* (New York: St Martin's Press, 1999).

نویسنده اوایل قرن هجدهم حفظ شده و مشهورترین نظریه‌پردازانی آن توسط آدام اسمیت انجام شده بود، پردازند.^۱

این مقاله متن مرجع تامپسون را مبنا قرار می‌دهد تا ارزیابی نماید که الگوی او تا چه اندازه می‌تواند آشوب‌های نان در ایران را تبیین نماید.* این تحقیق به‌طور خاص، شواهدی را بررسی می‌کند که از این ایده حمایت می‌کند که ایران در دهه ۱۸۹۰ م. و اوایل دهه ۱۹۰۰ م.، یعنی درست قبل از وقوع انقلاب مشروطه، یک «عصر طلایی» از شورش‌های نان را تجربه کرده بود؛ امری که در واقع در وقوع آن انقلاب نیز تأثیر داشت.^۲ این پژوهش در مورد ارتباط بین تخریب مقررات بازار در ایران با افزایش خشم و تلخی افرادی که بیش از همه تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، فقرای شهری، و آمادگی نهایی تعداد زیادی از آنها برای مشارکت در انقلاب بحث می‌کند.^۳ سپس شدت درگیری‌های مردمی بر سر نان در شهرهای ایران در اواخر قرن نوزدهم به‌موازات انگلستان قرن هجدهم بررسی می‌شود. اگرچه زمانی به‌اندازه یک قرن این دو مورد را از هم جدا می‌کند، اما هر دو کشور فروپاشی مشابهی را در نظام اجتماعی-اقتصادی و سیاسی قیّم-مآبی قدیمی که تنظیم بازار در مرکزیتشان بود، و جایگزینی‌شان با سرمایه‌داری مدرن، که نمونه آن بازار آزاد است، تجربه کردند. در هر کشور، این امر واکنش مشابهی را از سوی فقرای شهری برانگیخت. شورش ایرانی و خاورمیانه‌ای نان به‌طور منطقی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی پیش از مدرن، جایی که سیاست‌های مذاکره هنوز در آن برجسته بود، عمل کرده بود. از آنجا که بازار آزاد جایگزین قیّم‌مآبی شد، بنابراین معارضه طبقاتی بدون واسطه نیز

¹. Adam Smith's *The Wealth of Nations* was first published in 1776.

². P. W. Avery and J. B. Simmons, 'Persia on a Cross of Silver, 1880-1890', *Middle Eastern Studies* Vol. 10, No. 3 (1974), 259-86, 281.

منابع در دوره قاجار نسبتاً محدود هستند و به بسیاری از اطلاعات و اسناد موجود در مورد شورش‌های نان قبلاً پرداخته شده است. بحثی که در اینجا ارائه شد، دارای ماهیتی تفسیری است و عمدتاً به خواندن دقیق منابع ثانویه موجود و همچنین برخی تحقیقات آرشیوی محدود با استفاده از اسنادی از بایگانی ملی انگلیس و کتابخانه مجلس متکی است. نویسنده به‌خصوص در این رابطه به اثر منتشر شده و نسا مارتین و ویلم فلور، که در پانوشت بالا ذکر شده است و در ادامه هم اشاره خواهد شد، مدیون است.

³. نقش احتمالی قحطی و احتکار در سیاسی کردن طبقات پایین در اثر زیر ذکر شده است:

Kazemi, 'Of Diet and Profit', 352.

جایگزین روش‌های قدیمی چانه‌زنی، اگر چه گاه با شورش، در بین شرکای نابرابر در یک پیمان اجتماعی شد.^۱

اجزای تشکیل‌دهنده الگوی تامپسون را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد.^۲ نخست، تقلیل‌گرایی اقتصادی خام را در توضیح خود از شورش‌های غذایی به شدت رد می‌کند. آن‌ها واکنش‌های غریزی به گرسنگی و شورش شکم نبودند. برعکس، تامپسون استدلال می‌کند که فرهنگ سیاسی (ذهنیت) شورشگران نان، به‌ویژه مالکیت پایدار یک مفهوم مشروعیت‌بخش، در فهم شیوه‌های عملکرد آن‌ها بسیار مهم است. این مفهوم، به طور خاص، این اعتقاد بود که آن‌ها از حقوق یا رسوم سنتی «چه قانونی و چه غیرقانونی»، که به صورت عرفی در تولید، آسیاب، پخت و بازاریابی حاکم بود، حمایت می‌کردند و آن‌ها در این مورد با اجماع جماعت وسیع‌تری حمایت می‌شدند. این اجماع، به همراه این واقعیت که گاهی این حقوق از سوی مقامات نیز تأیید می‌شد، در میان فقرا قدرت بیشتری ایجاد کرد که در حال به‌قدری قوی بود که می‌توانست هم بر تسلیم همیشگی و هم بر ترس از مجازات غلبه کند. فقیران گرسنه تامپسون حق داشتن منافع عادلانه را پذیرفته بودند. افزایش قیمت، احتکار، سودجویی، و دست‌کاری در بازار در راستای منافع شخصی و زیان رساندن به منافع اجتماعی بود که خشم مردم را برانگیخت. این خشم بود، نه گرسنگی، که موجب شورش‌های نان می‌شد. دوم اینکه، تامپسون اشاره کرد که این مفهوم از اقتصاد اخلاقی مستقیماً برگرفته از قیّم‌مآبی نخبگان قدیمی‌تر بود که در عرف و به‌ویژه در قانون تجسم‌یافته و بازارها را تنظیم کرده و تاحدی از مصرف‌کنندگان حمایت می‌کند. هدف جمعیت اجرای این قیّم‌مآبی قدیمی بود، نه غارت انبار غله و دله‌زدی غله، بلکه عمل «تعیین قیمت» بود. آن‌ها در حقیقت مصمم بودند زمانی که اولیای امور نمی‌توانستند و یا نمی‌خواستند این کار را انجام دهند، آنچه را که تصوّر می‌کردند قانون است، اجرا کنند. سوم، این حس مشروعیت بود که در میان آشوبگران نان تامپسون نظم فوق‌العاده و هدفمند ایجاد کرد؛ به طوری که استفاده از مفهوم شورش را برای آن نامناسب کرد. چهارم اینکه، تامپسون تداوم فوق‌العاده، در طول صدها سال، در الگوی عمل جمعی را برجسته کرد؛ الگویی که ظاهراً خودبه‌خود در بخش‌های مختلف کشور و پس از گذشت سال‌ها

^۱. برای «سیاست مذاکره»، ببینید:

Martin, *The Qajar Pact*.

^۲. Thompson, 'The Moral Economy of the English Crowd'.

سکوت تکرار می‌شود. بنابراین، شورش غذایی، به‌دور از نیاز به درجه بالایی از سازمان، تنها «به حمایت جمعی و الگوی عمل موروثی نیاز داشت». در نهایت، تامپسون اشاره کرد که تنش‌های منحصربه‌فرد شورش نان قرن هجدهم ناشی از این حقیقت بود که قیّم‌مآبی قدیمی به‌شدت توسط مفاهیم بازار آزاد به چالش کشیده شد. با وجود این، آن (نظام قیّم‌مآبی) هنوز یک «وجود آرمانی و نیز یک وجود واقعی از هم‌پاشیده» داشت و همیشه این امکان بود که توسط اولیاء امور احیا شود تا لحظه‌ای از «همبستگی نمادین» را در دوره‌های بحران فراهم کند. از نظر تامپسون، در جوامع پیشاصنعتی، بازار، و به‌ویژه مبارزه بر سر قیمت‌ها، عرصه اصلی مبارزه طبقاتی بود و در بازار بود که فقرا از حس قدرت جمعی خود آگاه شدند. تنها با پیشرفت صنعتی بود که محیط کار، کارخانه، معدن، و کشمکش بر سر دستمزد از این دعوای قدیمی‌تر پیشی گرفت.

الگوی تامپسون، با وجود پرداختن به یک‌زمینه تاریخی کاملاً متفاوت، در واقع به ما اجازه می‌دهد تا به معنی و اهمیت شورش نان ایرانیان بپردازیم. شورشیان نان ایرانی از طبقات پایین قصابات و شهرهای ایران برخاسته بودند و گاهی اوقات فقیرترین مردم نیز در بین آنها حضور داشتند. امکان بازسازی تجربه چنین لایه‌های اجتماعی، به‌ویژه در خاورمیانه، اغلب به‌دلیل بی‌سوادی آنها و نبود اسناد آرشیوی در خصوص آنها مورد تردید قرار گرفته است. در مورد آشوبگران نان ایرانی، تنها قطعاتی از نقل‌قول‌های غیرمستقیم، که توسط ناظران ثبت شده است، و برخی درخواست‌های رسمی (عریضه‌ها) که به‌طرز تفکر آنها اشاره می‌کنند، به‌جامانده است.^۱ با این حال، این فقرا نه ساکت بودند و نه مطیع. اگرچه ما از آنچه که آنها فکر می‌کردند، چیز زیادی نمی‌دانیم؛ اما از آنچه که آنها انجام دادند بیشتر می‌دانیم و عمدتاً از طریق اقدامات آنها است که آنها با ما صحبت می‌کنند. طراحی و اجرای شورش نان ایرانی به ما نشان می‌دهد که طبقات پایین جامعه ایران در فعالیت‌های سیاسی درگیر بودند که هم نشان‌دهنده آگاهی و هم نشان‌دهنده اختیار آنان است. شورش نان نه هیجانی، نه واکنشی‌گریزی به گرسنگی، و نه عملی پیشاسیاسی بود. برعکس، مشارکت مستقیم فقرای شهری در مبارزات محلی برای قدرت در ایران را نشان می‌داد که همچنین به‌طور ضمنی و گاهی اوقات

۱. عریضه‌ها منبع آشکاری برای صداهای فرودستان هستند. دادخواست‌هایی که از کمبود مواد غذایی شکایت می‌کنند و درخواست کمک مالی می‌کنند در بایگانی ملی ایران و کتابخانه مجلس یافت می‌شود. آنها عمدتاً مربوط به دوره اول پهلوی و جنگ جهانی دوم هستند، اما تعداد معدودی نیز مربوط به دوره انقلاب مشروطه و قبل از آن هستند.

صراحتاً به آن‌ها اجازه انتقاد از حاکمان خود را می‌داد. همانند هر جای دیگر، شورشیان نان، به‌جای آنکه یک جمع مستأصل و ناامید از عدم مشروعیت خود را ایجاد کنند، در واقع به نظر می‌رسد که همواره از یک حس قوی عدالت و استحقاق، انگیزه گرفته‌اند تا اقدامات خود را به‌طور مناسب در راستای هدف خود قرار دهند و یک انضباط گاه شگفت‌آور از خود نشان دهند. شورش‌های نان در ایران باید از مشکل قحط و غلاء جدا شود. آنها «شورش‌های شکم» نبودند؛ بلکه در اصل مداخلات در سیاست‌های شهری بودند که مانند اکثر اقدامات سیاسی فرودستان، دارای اهداف دفاعی بودند.

تمایل به دیدن طبقات پایین شهری، به‌عنوان نیروی بی‌اثر، از نظر سیاسی منفعل و بی‌فکر باعث شده است که آنها اغلب فقط به‌عنوان ابزاری برای رقابت‌های نخبگان شناخته شده و در این‌راستا به تصویر درآیند و بسیج آنها به‌عنوان نتیجه مدیریت از سوی بازیگران خارجی توضیح داده شود. گاهی اوقات نیز مداخلات آن‌ها به‌عنوان عمل غریزی و کورکورانه دیده می‌شود که بر تمایل ظاهری آنها به تقابل‌های جمعی تأکید دارد. با این حال، تاریخ شورش نان با هر دوی این فرضیات در تضاد است. به‌همین ترتیب، نقش مهم زنان در شورش‌های نان، اغلب در نتیجه تحریک و سازماندهی آن‌ها توسط فعالان مرد به تصویر کشیده می‌شود و شورش زنان پیش-درآمدی برای اقدامی مهم‌تر تلقی می‌شود. از طرف دیگر، شرحی که در پی می‌آید، اصرار دارد که معترضین زن انگیزه و هدف خاص خود را داشته‌اند.

در ایران نیز، همانند جاهای دیگر، شورش‌های غذایی یک پدیده شهری بود که تنها در جایی شکل می‌گرفت که اکثریت مردم برای نیازهای روزمره خود به بازار وابسته بودند. در این-زمینه بود که قیمت مواد غذایی اساسی، به‌ویژه نان، به‌مسئله‌ای با بیشترین حساسیت تبدیل شد و حتی کوچک‌ترین افزایش قیمت نشان‌دهنده یک تهدید بالقوه‌گشوده برای فقیرترین مردم بود. در زمان بحران که به‌دلیل افزایش ناگهانی قیمت‌ها همراه با دلایل ظاهراً غیرقابل پذیرش در ناتوانی برای کاهش قیمت‌ها در زمان برداشت محصول خوب، یا صادرات در زمان کمبود غلات، خشم جمعیت فقیران شهری، گاهی مردان و زنان را با هم، اما اغلب زنان به‌تنهایی، با شایعات بی‌اساس در مورد احتکار، سوءاستفاده و تبانی رسمی شعله‌ور می‌شد.^۱ این درخواست‌ها به زبان عرف و عدالت نوشته می‌شد، و مستقیماً به‌سمت کسانی بود که مردم

^۱. اجتماع و ترکیب چنین جماعت‌هایی در اثر زیر توصیف شده است:

Martin, *The Qajar Pact*, Kazemi, 'Neither Indians nor Egyptians', 170-307.

آن‌ها را مسئول می‌دانستند که اغلب خود شاه بود. از مهم‌ترین درخواست‌ها این بود که مقامات باید قیمت عادلانه‌ای را اعمال کنند. این شورش‌های نان، یا شاید دقیق‌تر بگوییم اعتراضات نان، در طول دوره‌های تنش سیاسی عمومی بیشتر فوران می‌کردند. آن‌ها ممکن بود به صورت رویدادهایی مجزا باشند و همچنین احتمال داشت در طول چندروز به درازا بکشند و اغلب بعد از تاریکی هوا فروکش می‌کردند تا روز بعد با قدرت تجدید شده و با نفرات فراوان از سر گرفته شوند. آن‌ها معمولاً تنها با برنامه‌ریزی کوچک یا ابتدایی پیش می‌رفتند و با آرامش شروع می‌شدند. غارت و دزدی نادر بود و تنها زمانی که ارائه دادخواست اولیه به مقامات و ابراز شکایت و تظلم خواهی، یا گاهی اوقات درخواست جبران خسارت، نتیجه‌ای نمی‌داد، معترضین ممکن بود از قیل و قال به خشونت روی آورند. به نظر می‌رسد که در این اقدامات، شورشیان نان در تلاش بودند تا وضعیت موجود را به چالش نکشند یا آن را مختل نکنند، بلکه نخبگان متخلف یا خودسر را مجبور به رعایت مفاهیم متداول حقوق و مسئولیت‌های متقابل و رعایت عرف و سنت می‌کنند.

سنت شورش نان ایرانیان بسیار قدیمی بود، اگرچه ویژگی‌های مرسوم خود را در قرن نوزدهم و حتی بیستم حفظ کرد؛ اما محیط سیاسی و اقتصادی که در آن فعالیت می‌کرد به طور اساسی تغییر کرد. به دور از نیاز به تغییر، شورشیان نان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به نام قیّم‌مآبی قدیمی‌تر و شاید آرمانی عمل می‌کردند؛ با این حال، در اواخر قرن نوزدهم، آن‌ها نسبت به دگرگونی همراه با آشفتگی در استانداردهای زندگی خود که در اثر نظم سیاسی در حال فروپاشی قاجار و ظهور هم‌زمان الزامات جدید اقتصادی به وجود آمده بود، واکنش نشان دادند. براین اساس، فقرای شهری ایران، مانند پیشینیان انگلیسی خود، آخرین مقاومت را در برابر سلطه سریع بازار آزاد و از بین رفتن اشکال قدیمی‌تر قیّم‌مآبی اشرافی و سلطنتی، تنظیم بازار و حمایت از مصرف‌کننده به خود اختصاص دادند.^۱

اقتصاد اخلاقی مردم ایران

شورش‌های نان در اواخر قرن نوزدهم ایران جدید نبودند. هم به لحاظ شکل و هم به لحاظ محتوا، آشوب‌های گسترده و متعدد مردم ایران در دهه ۱۸۹۰ م.، اعتراضات پیشین را در طی

^۱. سهم نظام سرمایه‌داری اولیه در ایجاد بحران‌های معاش در ایران اینجا ذکر شده است: Kazemi, "of Diet and Profit".

یک دوره زمانی بسیار طولانی به یاد می‌آورد و سنت‌های بسیار قدیمی مداخلات سیاسی فرودستان که در واقع یک ویژگی همیشگی زندگی شهری بود را به تصویر می‌کشید. همانند شورشیان نان تامپسون، به نظر می‌رسد که جمعیت ایرانی قادر به حفظ سنت‌های اعتراض شهری در طول دوره‌های بسیار طولانی، در واقع در طول صدها سال، بوده‌اند. انعطاف‌پذیری الگوی ایران فوق‌العاده است. به‌عنوان مثال، یک مورد از اصفهان در دهه ۱۷۲۰م. (۱۱۳۲ ه.ق) برای تظاهرات اخیر نان در قرون نوزدهم و بیستم بسیار آشنا است. ویژگی‌های کلیدی آن شامل تحقیر آشکار شخص پادشاه همراه با فقدان عمومی احترام به مقامات و نقش برجسته زنان است. از همه مهم‌تر، انتخاب خود شاه به‌عنوان هدف و درخواست آشکار از مقامات برای اجرای وظیفه به رسمیت شناخته‌شده خود در اعمال قیمتی است که خود تعیین کرده‌اند.^۱ در این موقعیت، افزایش ناگهانی قیمت نان منجر به سوءظن عمومی به احتکار غلات شد. گروهی از زنان و «اوباش» جمع شدند، به کاخ شاه رفتند، به شاه فحش دادند، سنگ‌هایی را به سمت کاخ پرتاب کردند و حتی سعی کردند آنجا را آتش بزنند. بعداً آن‌ها به سمت خانه یک روحانی بلندمرتبه، محتکر بدنام، رفتند و ظاهراً قصد غارت آن را داشتند. این بحران در آخرین لحظه با مداخله قیم‌آبانه به پایان رسید. شاه دستور داد که روحانی مورد نظر مقدار زیادی غلات را در میدان سلطنتی عرضه نماید.^۲

دوام و حضور همیشگی این الگو قابل توجه است و با یک چشم‌انداز تطبیقی تقویت می‌شود. شورش‌های نان ایران به‌طور قابل توجهی شبیه به دیگر موارد از این دست در سراسر خاورمیانه بود. در قاهره قرون وسطی، دمشق اوایل دوران مدرن، و در سراسر امپراتوری عثمانی، فقرای شهری که اغلب توسط زنان رهبری می‌شدند، بارها برای احقاق حق خود در موضوع نان دست به اقدام جمعی زدند و انواع مختلف فشار را بر مقامات اعمال کردند، گاهی اوقات صلح‌آمیز، و گاهی نه، تا زیاده‌روی‌ها را در فعالیت بازار کنترل کنند. در واقع، معترضان شهری نان، در ایران عصر صفوی و قاجار، قاهره دوره ممالیک و دمشق قرن هجدهم اغلب در شیوه سازمان‌دهی خود، انتخاب هدف و به‌خصوص حس مشروعیت خود، دارای همانندی هستند. همه از مفهوم قیمت عادلانه استفاده می‌کردند، بدگمانی‌ها را نسبت به طرح‌های

^۱. Rudi Matthee, 'Blinded by Power: The Rise and Fall of Fath 'Ali Khan Daghestani, Grand Vizier under Shah Soltan Hoseyn Safavi (1127/1715–1133/1720)', *Studia Iranica* Vol.33 (2004), 179–220.

^۲. Matthee, 'Blinded by Power'.

احتکار غله و دست‌کاری قیمت‌ها ابراز کردند و خشم علیه بازرگانان، آسیابانان و نانویان نشان دادند و خواستار مداخله رسمی برای تنظیم تجارت غلات شدند.^۱

ای. پی. تامپسون استدلال می‌کند که جمعیت انگلیسی قرن هجدهم حس مشروعیت و درک رفتار مناسب اقتصادی را نه تنها از عرف، بلکه به‌طور مستقیم از قانون کیفری وضع شده در دوره خاندان‌های تتودور و استوارت در اوایل عصر مدرن و اجرای آن توسط قضات، و به‌طور کلی اقدام دولت، که به دنبال اصلاح فعالیت بازار در زمان کمبود بود، به دست آوردند. این امر موارد مشابهی در بافتارهای ایرانی، خاورمیانه‌ای و اسلامی دارد. اقدامات معترضان نان ایرانی نیز در فرهنگ گسترده‌تری از مقررات بازار گنجانده شده بود که نه تنها شامل عرف، بلکه شامل قانون نیز می‌شد. در واقع این سنت قانونی تنظیم بازار بود که آمادگی آشوبگران را برای درخواست از شاه یا سایر مقامات برای حمایت از آن‌ها در برابر محتکران و دلالت توضیح می‌داد و موفقیت‌های گاه و بی‌گاه آن‌ها در اقناع مقامات احتمالاً اعتقادشان را در رابطه با تداوم حقوق و آداب و رسوم عرفی گذشته توجیه می‌کرد. آن‌ها آداب و رسوم زیادی داشتند که هنوز هم زنده بود و آن‌ها می‌توانستند براساس آن عمل کنند. ایران قرن نوزدهم هنوز دارای روش‌هایی برای تنظیم بازار بود که به دوران میانه و حتی قبل از آن بازمی‌گشت.

یکی از منابع اصلی مشروعیت برای معترضان نان، سیستم نظارت و تنظیم بازار توسط مقامات دولتی بود که در ایران، مانند سراسر جهان اسلام، از آغاز دوره اسلامی، و شاید حتی قبل از آن، وجود داشت. این شخصیت کلیدی «محتسب» بود که، همان‌طور که اسم او نشان می‌دهد، وظیفه اجرای دستور قرآنی «حسبه»، یعنی «ترویج خوبی و جلوگیری از بدی»، را به عهده داشت.^۲ محتسب یک مقام رسمی قدرتمند در ساختار اداری-حقوقی شهری بود و اختیارات عمومی بسیار گسترده‌تری از اختیارات فردی علما داشت. وی توسط حکومت، که معمولاً خود شاه بود، منصوب می‌شد و طبق اصول فقهی که فقها آن را تدوین کرده و در کتاب‌های راهنمای حسبه خلاصه کرده‌اند، راهنمایی و هدایت می‌شد. از این رو قدرت او ترکیبی از مشروعیت مذهبی و غیرمذهبی بود.^۳ او معمولاً، گرچه نه همیشه، یکی از اعضای

¹ Stephanie Cronin, *Subalterns and Social Protest: History from Below in the Middle East and North Africa* (Abingdon: Routledge, 2008), 8.

² Cl. Cahen, M. Talibi, R. Mantran, A.K.S. Lambton, A.S. Bazmee Ansari, 'Hisba', A.K.S. Lambton, 'iii Persia', *Encyclopaedia of Islam*, second edition, Brill Online.

³ Kristen Stilt, *Islamic Law in Action: Authority, Discretion, and Everyday Experiences in Mamluk Egypt* (Oxford: Oxford University Press, 2011), 1.

جامعه‌ علمای و منصب تحت اداره‌اش دارای اعتبار سیاسی، اخلاقی و مذهبی قابل توجهی بود. نقش محتسب تا اواخر قرن نوزدهم در تمام شهرهای بزرگ ایران مانند سراسر جهان اسلام یافت می‌شد.

از نظر تئوری، محتسب وظایف گوناگونی داشت که این وظایف به دو دسته اصلی تقسیم می‌شدند: حصول اطمینان از اداره صحیح بازار، و نظارت بر اخلاقیات عمومی و اجرای صحیح تعهدات مذهبی.^۱ او بر اوزان، اندازه‌ها و مقیاس‌ها و ضرب سکه نظارت داشت و مانع جعل می‌شد، بر تنظیم معاملات نظارت داشت و حرفه‌ها را تنظیم می‌کرد، رفتار درست بین مردان و زنان و مسلمانان و غیر مسلمانان را به اجرا درمی‌آورد و نظم عمومی در بازار نیز به‌عهده او بود. مسئولیت او برای تضمین درستی معاملات تجاری و حمایت از مصرف‌کننده به‌طور کلی بسیار مهم بود، اما مهم‌ترین و حساس‌ترین وظیفه فردی او تنظیم عرضه و کیفیت نان بود.

دفترچه راهنمایی حاوی خلاصه‌ای از قوانین فقهی برای استفاده محتسب در دسترس بود. در موضوع تهیه نان فقها به سه موضوع اصلی پرداختند: احتکار، کنترل قیمت و فروش اجباری. در میان فقها، توافق گسترده‌ای وجود داشت که احتکار ممنوع است. همان‌طور که یکی از فقهای قرون میانه اظهار داشت: «احتکار ممنوع است، وظیفه [محتسب] است که از آنچه ممنوع است، جلوگیری کند».^۲ در حمایت از این دیدگاه، فقها این حدیث را نقل کرده‌اند که کسی که غذا را به بازار می‌آورد خوشبخت است و کسی که آن را احتکار می‌کند نفرین شده است.^۳ موضع محقق مشهور شیعه اواخر صفوی، حرّ عاملی، در ممنوعیت قاطع احتکار و دلالتی بسیار مشخص بود و در این راستا چندین حدیث، که احتکار را محکوم می‌کرد، نقل نمود که در آن محتکران به‌عنوان گناهکار و شایسته جهنم معرفی می‌شوند. عاملی در اثر چندجلدی بسیار جالب خود دوازده حدیث در محکومیت احتکار ارائه می‌دهد که برخی از آن‌ها از خود پیامبر (ص) و برخی از علی ابن ابی طالب (ع) نقل شده بودند.^۴ به گفته عاملی، در حدیث ششم،

^۱ R.P. Buckley, 'The Muhtasib', *Arabica* Vol.39 (1992), 59-117, 81-2.

^۲ Buckley, 'The Muhtasib', 96.

^۳ Stilt, *Islamic Law in Action*, 153.

^۴ حرّ عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه*، عبدالرحیم ربانی (مصحح) بیروت، دار الاحیاء تراث العربی، (۱۹۷۱)، بیست جلد، جلد ۱۲، ۳۱۴-۱۵.

برای بررسی بیشتر ببینید:

حسین تقی النوری طبرسی، *مستدرک الوسائل* (قم)، ۱۹۸۴، ۳ جلد.

اگر مردی غذا خریداری کند و آن را به مدت ۴۰ روز با هدفِ بالا بُردنِ قیمت‌ها برای مسلمانان نگه دارد، حتی اگر آن را بفروشد و سود آن را به خیریه بدهد، کفاره‌ای برای اعمالش محسوب نمی‌شود.^۱ حرّ عاملی در حدیث یازدهم نقل کرد که پیامبر از جبرئیل شنید که در جهنم درّه‌ای سوزان وجود دارد و پرسید که برای چیست؟ پاسخ این بود که یکی از گروه‌هایی که این مجازات برای آنان در نظر گرفته شده، محترکان هستند.^۲ صاحبان نانی بودند که، به هنگام تعیین قیمت و موضوع مربوط به فروش اجباری، حاضر نمی‌شدند نان خود را به فروش برسانند؛ گرچه تنها تحت شرایط خاص مشخصی مجاز به این کار بودند. به‌عنوان مثال، اگرچه تعیین قیمت امتیاز خداوند محسوب می‌شد، برخی از فقها آن را به نفع عموم و جلوگیری از ضرر در زمان قیمت‌های بالا مجاز می‌دانستند. یکی از این مصالحه‌ها، که اغلب در ایران اتخاذ می‌شد، این بود که محتسب برای رسیدن به قیمت توافقی با بازرگانان اقدام کند. سپس نرخ مورد توافق را اجرا می‌کرد و هر تاجری را، که قیمتش از آن بالاتر می‌رفت، تنبیه می‌کرد.^۳ حرّ عاملی به‌طور خاص اظهار داشت که فقها باید تلاش کنند محترکان را متقاعد کنند که اجناس را به نرخ معقول بفروشند؛ اما اگر آن‌ها امتناع کنند، فقها باید با نرخ متوسطی خرید کنند و آن را به فقرا بفروشند.

محتسب، که توسط حاکم منصوب می‌شد، تحت تأثیر مقتضیات سیاسی نیز قرار می‌گرفت. حکومت‌های خاورمیانه در دورهٔ پیشامدرن (ممالیک، عثمانی‌ها، صفویان و دیگران) همگی برای ثبات اجتماعی و نظم سیاسی ارزشی بیش از پیشینه‌سازی سود قائل بودند. ضمناً جمعیت‌های شهری به‌خوبی از حساسیت مقامات نسبت به پیامدهای سیاسی افزایش ناگهانی قیمت آگاه بودند. با اینکه شواهد اندکی از ایران در دست است، اما تجربهٔ شهرهای دیگر جهان اسلام نشان می‌دهد که مداخلهٔ محتسب‌ها در لحظات بحران ممکن بود بسیار فعال و جدی باشد و اغلب فراتر از آن چیزی بود که آموزه‌های دینی مجاز می‌شمردند.

پیچیدگی‌های فقهی، کتابچه‌های راهنمای امور حسبه و دغدغه‌های سیاسی درک کمی از واقعیت‌های بازار پیش از دوران مدرن در اختیار ما می‌گذارند. فعالیت‌های روزمرهٔ محتسب او را به یک شخصیت آشنا برای جمعیت شهری تبدیل کرد و آن‌ها از طریق موعظه و خطابه در

۱. حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ۱۵-۳۱۴.

۲. حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ۱۵-۳۱۴.

۳. A.K.S. Lambton, 'iii Persia', *Encyclopaedia of Islam*, second edition.

مساجد با مبانی نظری اقدامات وی آشنا بودند. از آنجاکه آن‌ها خواستار اقدام محتسب علیه احتکار و تنظیم قیمت‌ها بودند، او تحت فشار شدید منافع متضاد مالکان، بازرگانان، آسیابان و نانویان قرار می‌گرفت که همه آن‌ها از قیمت‌های بالا سود می‌بردند.^۱ به‌عنوان نماینده قدرت، به‌طور طبیعی ممکن بود که محتسب به سمت دیگر عناصر اشرافی گرایش پیدا نماید. او همچنین، به‌طور غیرمنتظره‌ای، اغلب در معرض فساد و تبانی قرار داشت، اگرچه به‌نظر می‌رسید که قابلیت رشوه‌گرفتن او اهمیت او را تأیید می‌کند.^۲ به‌نظر می‌رسد که وظیفه او در حمایت از مصرف‌کننده تنها گاه‌به‌گاه و آن‌هم معمولاً محدود به زمان بحران بوده است. با این حال، اگرچه شورش‌های نسبتاً نادر بودند، تنش بین صاحبان و مصرف‌کنندگان دائمی بود و به‌طور مداوم تهدیدی برای تضعیف ثبات سیاسی شهرهای بزرگ بود. برای ایران پیش از مدرن، مانند انگلستان قرن هجدهم تامپسون، بازار در واقع محل برجسته کشمکش بین طبقات بود. تجربه واقعی آن‌ها از حمایت از مصرف‌کننده ممکن بود نامنظم، محدود و ناشی از بحران باشد. با این حال، سیستم تنظیم بازار که از نظر مذهبی تأیید شده بود، هنگامی که فقرا نسبت به احتکار معترض بودند و خواستار کنترل قیمت بودند، احساس قدرتمندی از آنچه باید اتفاق بیفتد، به‌عبارت‌دیگر اقتصاد اخلاقی، برای آن‌ها فراهم می‌کرد.

تجربه قرن‌ها مقررات قانونی بازار و نظارت بر قیمت‌ها، که هنوز در اواخر قرن نوزدهم حضور داشت و در خاطره جمعی فقرای شهری باقی مانده بود، هدف و خواسته شورشیان نان ایرانی را تأمین می‌کرد. آن‌ها اعتراضات خود را به سمت مقامات گرفتند و خواستار آن بودند که مسئولیت قابل درک خود را برای جلوگیری از احتکار و «تعیین قیمت» و سپس اجرای این قیمت در بازار انجام دهند. در واقع شورش‌های نان در ایران تقریباً همیشه شورش‌های قیمت بوده است.

مسئولیت قانونی دولت برای نظارت بر بازار در اصول مذهبی گنجانده شده بود که نمونه آن حسبه بود و توسط محتسب اجرا می‌شد. آموزه‌های علما روشن بودند و اغلب در قالب سخنرانی وعظ و خطابه در مساجد تکرار می‌شدند و حس اخلاقی قوی از درست و غلط را برای مردم فراهم می‌کردند. با این حال، فقرا از منابع نخبگانی و عمومی گسترده‌تری برخوردار بودند که از آن‌ها درک خود از استحقاق برای نان را به دست می‌آوردند.

¹. Stilt, *Islamic Law in Action*, 171.

². Willem Floor, 'The Office of Muhtasib in Iran', *Iranian Studies* Vol. 18, No. 1 (1985), 53-74, 66.

مسئله نان موجب شدت عمل مردم می‌شد. در ایران نیز، مانند جاهای دیگر خاورمیانه، شورش‌های غذایی تقریباً همیشه بر قیمت و کیفیت نان متمرکز بود، هرچند که گاهی در استان‌های شمالی شورش‌های برنج رخ می‌داد. نان یکی از اقلام اصلی رژیم غذایی ایرانیان به‌ویژه برای کسانی بود که به سایر غذاها دسترسی نداشتند. اما اهمیت فرهنگی نان از این جنبه عملی بسیار فراتر می‌رفت. نان با احساسات شدیدی احاطه شده بود که به آن سرشت و نهادی تقریباً مقدس می‌داد. نان در آیین‌های مذهبی جایگاه خاصی داشت و اغلب از نظر زبانی و ضرب‌المثل به‌عنوان مترادفی برای زندگی استفاده می‌شد و تقسیم نان نمادی از یک تعهد الزام‌آور بود.^۱ دادن نان به گرسنگان یک عمل خیریه واجب بود و حکمت عامیانه صلاحیت پادشاهان را با سخاوت آن‌ها در تهیه غذا اندازه می‌گرفت.^۲

پیوند نان و عدالت ایده‌ای است که به دوره میانه و قبل‌تر از آن برمی‌گردد و در میان طیف وسیعی از نخبگان ایرانی و خاورمیانه‌ای و فرهنگ مردمی یافت می‌شد که به نحو دشواری مشروعیت حمایت از مصرف‌کننده را تقویت می‌کرد. سیاست‌نامه‌های دوره میانه نحوه عملکرد این نظام را توصیف می‌کنند. برای مثال *سیاست‌نامه نظام‌الملک*، وزیر سلجوقیان در قرن یازدهم، حاوی فصلی است که به قضاوت، اجرای قانون و عدالت سلطنتی می‌پردازد. در این کتاب داستانی اخلاقی نقل می‌کند که در یک مورد، هنگامی که نان کمیاب شد، تهیدستان به نزد حاکم رفتند و در جستجوی عدالت بودند و ناوای سلطنتی را متهم به احتکار می‌کردند. پادشاه دستور داد که نانوا توسط یک فیل کشته و از خرطوم آن آویزان و به دور شهر گردانده شود تا درس عبرتی شود برای ناوایان که اگر احتکار نمایند، به همین سرنوشت دچار خواهند شد. تا عصر، نتیجه مطلوب حاصل شد و نان در همه جا موجود بود.^۳

چارچوب نظری تنظیم بازار و ژانر ادبی سیاست‌نامه با احیای مفاهیم برگرفته‌شده از ایده قدیمی «دایره عدالت» توسط قاجارها تقویت شد.^۴ این مفهوم، با تأکید بر حفظ تعادل اجتماعی یا تعادل بین طبقات، به‌طور ضمنی وابستگی متقابل حاکم و محکوم را نشان می‌دهد. وظیفه مردم اطاعت از حاکم و پرداخت مالیات بود، ولی تنها تا زمانی که پادشاه

^۱. برای بحثی کامل درباره اهمیت فرهنگی نان در ایران، بنگرید: Floor, *History of Bread in Iran*, 89-100.

^۲. *ibid.*, 95.

^۳. Homa Katouzian, *The Persians: Ancient, Mediaeval and Modern Iran* (New Haven: Yale University Press, 2009), 95.

^۴. Linda T. Darling, *A History of Social Justice and Political Power in the Middle East* (Abingdon: Routledge, 2013), 159.

تعهدات خود را نسبت به آن‌ها انجام می‌داد که اصلی‌ترین آن تأمین نان بود. دایره عدالت مفهوم مسلطی بود که برای تشویق مردم به رضایت در نظر گرفته می‌شد، اما ثابت شد که این مفهوم گاهی اوقات مانند یک شمشیرِ دولبه عمل می‌کرد. در زمانی که باورِ عموم بر این بود که این حلقه شکسته شده است، حاصل کار مشروعیت بخشیدن به خواسته‌ها و حتی مخالفت آشکار بود.^۱

مفاهیمی مانند دایره عدالت برای قاجارهای نخستین که فاقد مشروعیتِ مذهبی همانند پیشینیان صفوی خود بودند و به تبع آن «سنت‌های ابداعی» را برای نشان دادن مشروعیتِ خود برای حاکمیت طراحی کردند، از اهمیت ویژه برخوردار بود. در آغاز قرن نوزدهم، شاه دوم قاجار، فتحعلی‌شاه، که عناوین سلطنتی‌اش بر نقش وی به عنوان حافظ و نگهبان مردم تأکید دارد، واژگان سیاسی برگرفته از دایره عدالت را احیا کرد.^۲ در دهه‌های آخر قرن، ناصرالدین‌شاه اصلاحاتی در نظام دادخواهی انجام داد که به همین ترتیب، اعتقاد به در دسترس بودن عدالت و تقدّم فرمانروا در تضمین آن را تقویت می‌کرد.^۳ همان‌طور که قرن نوزدهم به پایان خود نزدیک شد، مفهوم مدرنی از عدالت که از سنت و فرهنگ سیاسی اروپایی ریشه گرفته بود، در پروژه‌های روشنفکران مدرنیست محوری شد. در واقع، اولین خواسته مشروطه‌خواهان در تظاهرات گسترده انقلاب ۱۹۰۶-۱۹۰۵ م. (۱۳۲۳-۱۳۲۲ ه.ق) یک عدالت‌خانه یا همان خانه عدالت بود.

عمق اعتقاد عمومی به حق عدالت و مسئولیت شخص شاه در تأمین و تضمین آن، به‌ویژه از طریق رویکرد مردم نسبت به نظام دادخواهی، نشان داده می‌شد.^۴ در واقع، اعتراضات نان اغلب با یک‌عریضه آغاز می‌شد. ** محوریت شاه در نظام دادخواهی و به‌طور کلی در مورد مفاهیم مرتبط با عدالت، در دیگر پادشاهی‌های مستبد، به‌ویژه تزاریسم همسایه، آشنا است. این امر قطعاً به قدرت برتر سلطنت کمک می‌کرد، اما فقط تا زمانی که شخص پادشاه و نهاد سلطنت نقش خود را به‌شکل مناسبی ایفا می‌کرد. این تلقی در اواخر قرن نوزدهم در ایران رو

1. *ibid.*, 152-3.

2. *ibid.*, 159.

3. Mansoureh Nezam-Mafi Ettehadieh, 'The Council for the Investigation of Grievances: A Case Study of Nineteenth Century Iranian Social History', *Iranian Studies* Vol.22 (1989), 51-61.

4. Irene Schneider, *The Petitioning System in Iran: State, Society and Power Relations in the late 19th Century* (Wiesbaden: Harrassowitz, 2006).

به افول گذاشت، همچنان که در جاهای دیگر رو به افول بود، و سرخوردگی ناشی از آن نیز به همان نسبت عمیق بود.

دایره عدالت نقش گسترده گفتمان نظام قیم‌مآبی قاجارها را نشان می‌دهد اما این گفتمان به وضوح محصول نخبگان بود. با این حال، مسیرهای مختلفی از انتقال وجود داشت که باعث می‌شد نسخه‌هایی از آن به جمعیت عمومی برسد. البته تهیدستان بی‌سواد به ادبیات درباری دسترسی نداشتند که فضائل شاهان قاجار و اسلاف هخامنشی و ساسانی آن‌ها را به عنوان ابزار اجرای عدالت ستوده باشند، اما به عنوان مثال، آن‌ها طنین این عقاید را در اعلامیه‌هایی که توسط واعظان مردمی در نماز جمعه و در مساجد برای مردم شهر، خوانده می‌شد و از خوانندگان شاهنامه و قصه‌گوی حرفه‌ای در قهوه‌خانه‌ها، می‌شنیدند. به نظر می‌رسد که فقرا چنین ایده‌هایی را در اصل از این گفتمان نخبگان که برای آن‌ها مفید بود، جذب می‌کردند. در واقع، آنها نوآوری ایدئولوژیک خودشان را ارائه دادند. گفتمان‌های نخبگان تأمین نان و عدالت پادشاه را به هم مرتبط می‌کردند، اما برداشت خلاقانه فرودستان از این گفتمان بود که ایده مشروعیت‌کنشگری مستقیم در صورت قصور پادشاه را مطرح کرد. در طول فرایند انتقال از بالابه‌پایین، عقاید قیم‌مآبی سلطنتی دیگر تنها وسیله‌ای برای تضمین اطاعت نبود؛ بلکه به مشروعیت اعتراض تبدیل شده بود. برای مثال، داستان‌گویی به راحتی مفاهیم عدالت و مشروعیت مقاومت را به کار می‌برد، سلسله‌مراتب موجود را معکوس می‌کرد، و حتی مخالفت نسبت به شاه و سلاطین را تشویق می‌کرد.^۱ داستان‌های محلی، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، آواز و شعر، همگی شواهدی از وجود درک قوی مردم از عدالت را نشان می‌دهند.

به طور خلاصه، تا اواسط قرن نوزدهم، جامعه ایران بر این باور بود که شاه در نهایت مسئول تضمین رفاه مردم ایران، که نماد آن عرضه نان بود، و حمایت از رعایای خود بود که در مقابل آن مردم به او اظهار وفاداری می‌کردند. این اندیشه، که با اصطلاحات مختلف بیان می‌شد، در واقع در سراسر آسیا برای پادشاهی‌های موروثی مشترک بود. به عنوان مثال در زمان بحران، حکومت گورکانیان در هند، حکومت چینگ در چین و همچنین حکومت قاجار، برای مشروعیتشان به اجرای اعمال چهارگانه از اقدامات اساسی و خاص، وابسته بودند. این سیاست

¹. Stephanie Cronin, 'Noble Robbers, Avengers and Entrepreneurs, Eric Hobsbawm and Banditry in Iran, the Middle East and North Africa', *Middle Eastern Studies* Vol.52, No.5 (2016), 845–70, 861–2.

چهاربخشی شامل تنظیم مقررات ضد احتکار، ممنوعیت صادرات مواد غذایی، معافیت مالیاتی، و توزیع استراتژیک و گاهی نمایشی غذای رایگان بود.^۱ در نیمه اول قرن نوزدهم، چنین اقداماتی در ایران، اگرچه تا حدودی نامنظم بود، هنوز به چشم می خورد. این به همان اندازه که یک تعهد ایدئولوژیکی بود، سیاستی عملگرا نیز بود. برای همه از جمله ایرانیان چنین سیاست‌هایی در راستای ثبات اجتماعی و سیاسی که جنبه اساسی آن تأمین ذخیره کافی در شهرها بود، به طور قابل توجهی مهم‌تر از به حداکثر رساندن سود بود.

با این مفهوم‌سازی‌های گسترده از عدالت و سیاست‌های واقعی که ایران تا حدی از آن الهام گرفته بود، مردم فقیر ایران در دوره قاجار بر این باور بودند که هم حق نان دارند و هم انتظار دارند که شاه آن را تضمین کند. این باور این ایده را گسترش داد که مقامات باید اقدام کنند، حتی در قالب اشکال خاصی از عمل، تا اطمینان حاصل شود که نان موجود است. چنین اقداماتی شامل ممنوعیت صادرات گندم در زمان کمبود، اتخاذ تدابیری برای تضمین تأمین ذخیره شهرها و به‌ویژه کنترل قیمت‌ها می شد. فقرای شهری به این عقیده چسبیدند و هیچ تجربه‌ای در کار نبود که آن‌ها را از این کار منصرف کند. علاوه بر این، آن‌ها در مواجهه با واقعیت بزهکاری مقامات، خود را مجاز به تعلیق مطیع بودن و اقدام برای الزام به پیروی از قانون می دانستند.

بنابراین، احساس خشم اخلاقی، و نه یک گرسنگی شدید، در توضیح فوران نارضایتی در ایران از اهمیت بیشتری برخوردار بود. همانند جاهای دیگر، شورش‌های قیمت و نان ایران را نمی توان با سخت‌ترین شرایط و بیشترین کمبود هماهنگ کرد. در واقع، قحطی کمتر چنین مواردی را به وجود می آورد. جایی که کمبود و افزایش قیمت‌ها به گرسنگی واقعی تبدیل می شود، توانایی فقرای شهری برای انجام اقدامات سیاسی جمعی تا حد زیادی از هم پاشیده می شود، تا با یک عقب‌نشینی تضعیف‌شده، رقت‌انگیز و گاهی شوکه‌کننده تلاش برای بقای شخصی جایگزین شود. گرسنه و ترسیده ممکن بود شورش ایجاد کند، اما گرسنه به تنهایی نمی توانست. برای مثال شهر قم، که در اثر قحطی سال ۱۸۷۰ م. (۱۲۸۶ ه ق) به سختی آسیب دید، تنها شاهد یک تظاهرات نان و آن هم در ابتدای فاجعه بود.^۲ تهران شاهد چندین اعتراض کوچک بود اما وضعیت عمومی در اینجا بهتر بود. در واقع بسیاری از گزارش‌های مربوط به

^۱. Davis, *Late Victorian Holocausts*, 286.

^۲. گرنی و منصور صفت گل، قم در قحطی بزرگ، ۵۰-۵۱.

قحطی در ایران به ندرت از هر گونه اقدام مستقیم برای به دست آوردن نان سخن می‌گویند. سراسر کشور، در سال‌های قحطی ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۱ م. (۱۲۸۷-۱۲۸۵ ه ق)، در مجموع تنها شش اعتراض ثبت شده را شاهد بود. ^۱ برعکس، گزارش‌ها به وفور بر انفعال و کناره‌گیری فقرا تأکید دارند، چرا که آن‌ها در میان بازارهایی که پر از کالا بودند گرسنگی می‌کشیدند، و تجار و مقامات بازار در برابر فقرای در حال نزع که آن‌ها و محصولاتشان را احاطه کرده بودند، بی‌توجه بودند. ^۲

فوران شورش نان در واقع به نگاه خاصی که در ذهن فقرا در اثر کمبود شکل می‌گرفت، بستگی داشت. اگر گرسنه می‌پذیرفت هیچ غذایی در دسترس نیست، اعتراض بیهوده و غیر منطقی و فاقد هدف بود. شورش‌های نان در ایران بیشتر ناشی از گرسنگی ناامیدکننده نبود، بلکه ناشی از این اعتقاد بود که دیگران به‌ناحق آن‌ها را از غذایی، که حق اخلاقی و سیاسی آنها بود، محروم کرده بودند. ^۳

تنها عاملی که همواره در شورش‌های نان ایران وجود داشت، این باور بود که کمبودها ساختگی هستند و در نتیجه احتکار و سفته‌بازی توسط ثروتمندان است و ذخایر فراوانی وجود دارد؛ اما فقرا عمداً از استحقاق خود محروم شده‌اند. این باور به شدت در طی هر شورش نان در ایران در قرن نوزدهم و بیستم ابراز می‌شد. در واقع، اعتقاد به اینکه چنین احتکارهایی، به جای کمبود واقعی، مسئول افزایش قیمت‌ها بوده به‌طور کلی و فوراً توسط فقرای شهری در هر زمانی که قیمت‌ها افزایش می‌یافت، بیان می‌شد. هنگامی که کمبود شدید نان در بهار ۱۸۶۱ م. (۱۲۷۷ ه ق) منجر به اعتراضات شدید زنان شهر شد، آن‌ها از این باور عمومی که مقامات عالی‌رتبه شهر مقدار ناچیز غله موردنیاز برای توزیع بین نیازمندان را احتکار می‌کنند، به خشم آمده بودند. ^۴ در سال ۱۸۶۵ م.، در شیراز، شهر در فشار یک «فریاد اعتراض بزرگ» علیه حاکم به دلیل احتکار مقدار زیادی گندم و ارائه و فروش آن به قیمت گران بود. ^۵ در سال

^۱. میرکیایی، نان و سیاست، ۲۰۴-۲۰۵.

^۲. برای نمونه، بنگرید به:

William Brittlebank, *Persia during the Famine* (London: Basil Montagu Pickering, 1873), 96.

^۳. Charles Tilly, 'Food Supply and Public Order in Modern Europe'; Charles Tilly (ed.), *The Formation of Nation States in Western Europe* (Princeton: Princeton University Press, 1975), 380-455, 389.

^۴. Alison to Russell, 3 March 1861, FO60/256.

^۵. Shiraz Agent's Journal, Alison to Russell, 11 August 1865, FO60/290.

۱۸۷۱ م. (۱۲۸۸ ه ق) طی قحطی بزرگ چند تظاهرات نان در تهران و شهرهای دیگر دیده شده بود که باز هم گفته شد در واقع مقدار معتنا بهی غله در کشور وجود دارد، اما گروه‌های بانفوذ به خاطر کسب سود، در حال احتکار آن هستند. خود شاه، با صدای بلند و آشکار، به خاطر تحمل یا چشم‌پوشی از آنچه توصیف شد، با اشاره به یک‌گفتمان مذهبی عمومی، به عنوان بی‌دینی، مورد سرزنش قرار گرفت.^۱

باورهای عمومی در مورد احتکار تنها یک شایعه نبود بلکه بر اساس دلایل محکم بود.^۲ در واقع، فقرا به‌عنوان کارگران و خدمتکاران، اغلب اطلاعات موثقی از انبار غله اربابان خود داشتند. هیچ فردی در بین نخبگان نمی‌توانست از دشمنی و رسوایی بین عامه مردم بگریزد. مقامات دولتی که خود از طبقه زمین‌داران بودند، تمایل به تبانی در چنین اقداماتی داشتند، اگرچه آن‌ها از دیدگاه نظری مسئول تنظیم بازار بودند. علما نیز زمین‌داران بزرگی بودند که روابط زیادی با طبقه بازرگانان داشتند و به‌درستی به‌عنوان یکی از فعال‌ترین محتکران شناخته می‌شدند. این همه در حالی بود که شاه بزرگ‌ترین مالک زمین بود و تا پایان قرن، در عمل بیشترین مشارکت را در این موضوع داشت.

برای معترضین، قیمت نان، در درجه اول مسئله‌ای سیاسی بود و نه اقتصادی، و آن‌ها خشم خود را بر این اساس هدایت می‌کردند. بی‌اعتقادی آن‌ها به کمبود واقعی، استراتژی آن‌ها را مشخص کرده بود. تقاضای اولیه، اصلی و گاهی اوقات انحصاری اکثر اعتراضات نان در ایران، تعیین قیمت بود تا مقامات مسئول در تنظیم بازار بر اساس قانون و عرف مداخله کنند. برای این منظور، هدف معمول آن‌ها این بود که از بالاترین مرجعیت سیاسی قابل دسترسی و در صورت امکان خود شاه، درخواست کنند. گاهی اوقات، همان‌طور که قرن پیش می‌رفت، تلاش‌هایی برای بسیج نمایندگان قدرت‌های اروپایی صورت گرفت. مردم معترض هر شکل مؤثر قابل دسترس، از درخواست، اصرار و در نهایت تهدید را به کار می‌گرفتند و خواستار اعمال

^۱. Alison to Granville, 16 August 1871, FO60/335.

^۲. اهمیت احتکار، سفته‌بازی و سودجویی برای اولین بار در مقاله ذیل مورد توجه قرار گرفت: Okazaki, 'The Great Persian Famine'

سازوکارش را کاظمی اخیراً تحقیق کرده است: 'Kazemi, 'Of Diet and Profit'

کاظمی تأکید می‌کند که این مقیاس احتکار است، و نه منحصر به فرد بودن آن که مشخصه قرن نوزدهم است. 'Of Diet and Profit', 336

نظارت بر مالکان ثروتمند، بازرگانان و محترمان و سفته‌بازانی شدند که معترضان اعتقاد داشتند عاملان واقعی پیریشانی‌شان هستند.

شورش رایج‌ترین شکل اعتراض در موضوع نان بود. اما محاصره و بست‌نشینی، دو نوع اقدامی که در آداب‌ورسوم و اعمال سیاسی قاجار مشروعیت داشتند، نیز گاهی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. محاصره‌ها در همه جا مخصوصاً در بندرها و مراکز صادراتی رایج بودند. یکی از این موارد نشان می‌دهد که مردم ایران نظم و انضباط و حسن‌نیت فوق‌العاده‌ای دارند. اعمال تحریم برای صادرات مواد غذایی از مناطقی که در معرض کمبود قرار گرفته‌اند، مانند کنترل قیمت‌ها، سیاست اساسی نظام قیّم‌مآبی قاجار بود. در طول قرن نوزدهم، دولت ایران بارها اعلام کرد که صادرات گندم از مناطقی که از کمبود آن رنج می‌برند، ممنوع است. با این حال، توانایی آن‌ها و تمایل آن‌ها به اجرای این دستورها محدود بود و از دهه ۱۸۷۰ م. (۱۲۸۶ ه ق) به بعد توسط یک نهاد دیپلماتیک قدرتمند انگلیسی که تقریباً متعصبانه به تجارت آزاد متعهد بود، مختل شد. بر این اساس، مردم گرسنه بر آن شدند که خود به اجبار فرمان‌های شاه را اجرا نمایند. در سال ۱۸۷۰ م. (۱۲۸۶ ه ق) در اوج قحطی، وزیر امور خارجه، ممنوعیت صادرات گندم از بندر بوشهر را اعلام کرد. با این حال، یک تاجر تحت حمایت بریتانیا برای ارسال مقداری گندم آماده شد، در حالی که دیپلمات‌های بریتانیا بیشترین فشار ممکن را بر مقامات ایرانی، هم محلی و هم در تهران، وارد کردند تا این صادرات را ممکن سازند. در نتیجه، جمعیتی حدود ۲۰۰۰ نفر از مردم محلی، شامل مردان و زنان، با هدف جلوگیری از ارسال محموله گرد هم آمدند. آن‌ها دفتر تلگراف محلی را اشغال کردند و یک تلگراف را برای تاجر ارسال کردند و گفتند که آن‌ها و خانواده‌هایشان که از گرسنگی و قحطی تهدید می‌شوند، تصمیم گرفتند در صورت لزوم از زور استفاده کنند تا از صادرات گندم از بوشهر جلوگیری کنند. با این حال، آن‌ها آماده بودند که گندم متعلق به تاجر را با قیمتی بیش از دوبرابر بخرند.^۱ تاجر تلاش برای صدور گندم را رها کرد.

در «شورش‌های قیمت» رایج، معترضان ابتدا قصد داشتند تا به سمت فردی که بیشترین قدرت را در اختیار دارد، عریضه بدهند. در تهران، این عریضه به خود شاه داده می‌شد و در شهرهای دیگر معمولاً مردم به حکمران یا نماینده حکومت متعرض می‌شدند. با بهبود

^۱. Alison, Tehran, to Clarendon, 28 June 1870, FO60/327.

ارتباطات میان ایالت‌ها و تهران، مردم محلی از ارائه عریضه به نزدیک‌ترین مقاماتشان به‌طور فزاینده‌ای ناراضی شدند و مصمم شدند تا اعتراضات خود را به شخص شاه نشان دهند. آن‌ها این کار را با اشغال دفاتر تلگراف و تماس مستقیم با دولت و دربار در پایتخت انجام می‌دادند. کارمندان تلگراف‌خانه اغلب این تلگراف را از ترس جان‌شان منتقل می‌کردند.^۱ برای مثال در سال ۱۸۶۵ م، در طی شورش‌های جدی بر سر نان در شیراز، گروهی از زنان به تلگراف‌خانه تازه باز شده هجوم بردند و درخواست کردند که تلگرافی برای شاه بفرستند و ناراضی‌های خود را از والی، که به قیمت بالای نان متهم شده بود، بیان کنند.^۲ در تابستان سال ۱۸۷۰ م. (۱۲۸۶ ه ق) با شروع قحطی و افزایش قیمت‌ها در قم، جمعیت تجمع کردند و حدود ۲۰۰۰ مرد و زن به تلگراف‌خانه رفتند و خواستار ارسال تلگراف به شاه و اطلاع‌رسانی شکایات خود شدند.^۳ در بوشهر در سال ۱۸۷۰ م. (۱۲۸۶ ه ق)، جمعیتی که صادرات غلات را مسدود کرده بودند، از تلگراف‌خانه استفاده کردند تا خواسته‌های خود را بیان کنند، ناراضی‌های خود را توجیه کنند و با وعده پرداخت بهای گندم بلوکه‌شده بر مشروعیت خود تأکید کنند.^۴ شورشیان نان همچنین ناراضی‌های خود را نسبت به اعضای ارشد علما، که انتظار می‌رفت حامی‌شان باشند، ابراز می‌کردند. در مشهد در سال ۱۸۵۹ م. (۱۲۷۵ ه ق)، امام‌جمعه که به احتکار غله شهرت داشت، در مسجد خود مورد حمله قرار گرفت و از منبرش پایین کشیده شد.^۵

در ایران نیز، مانند سایر نقاط جهان، زنان همواره در کانون آشوب‌های نان قرار داشتند و به‌تنهایی عمل می‌کردند یا به عنوان آغازگرانی وارد عمل می‌شدند تا در مرحله بعد مردان به آن‌ها بپیوندند. ضمناً آنان بسیاری از جنبه‌های آیینی این کنش را تحقق می‌بخشیدند. موارد بسیار کمی در مورد اعتراضات نان در ایران وجود دارد که زنان در آن دست نداشته‌اند.^۶ اگرچه

^۱. British Agent, Shiraz, Political Resident in the Persian Gulf to Nicolson, 7 August 1886, FO248/436.

^۲. Shiraz Agent's Journal, Alison to Russell, 11 August 1865, FO60/290.

^۳. گرنی و منصور صفت‌گل، قم در قحطی بزرگ، ۵۰-۵۱.

^۴. Alison, Tehran, to Clarendon, 28 June 1870, FO60/327.

^۵. Amanat, Pivot of the Universe, 378.

^۶. برای بحث در مورد نقش زنان در اعتراض مردمی در ایران، ر. ک:

Martin, *The Qajar Pact*, 95-112; Cronin, 'Popular Protest, Disorder and Riot in Iran'; Cronin, 'Popular Politics, the New State and the Birth of the Iranian Working Class'.

نقش زنان در شورش‌های نان در طیف گسترده‌ای از دوره‌های تاریخی و مکان‌های جغرافیایی مورد توجه قرار گرفته است. برای بحث در مورد نقش زنان در اعتراض مردمی معاصر، ر. ک:

گاهی از زنان به عنوان شرکت‌کننده در اعتراضات عمومی در مورد مسائل دیگر یاد می‌شود، حضور دائمی آن‌ها در تظاهرات نان قابل توجه است. این احتمالاً به خاطر نقش‌های جنسیتی کاملاً تعریف‌شده اما ضروری آن‌ها بود. از آنجایی که آن‌ها مسئول تغذیه خانواده خود بودند، بنابراین نسبت به قیمت و کیفیت نان هوشیار بودند و اغلب نگران نوسانات قیمت در آینده و نحوه کنار آمدن با آن‌ها بودند. با آگاهی جمعی طبیعی که مولود یک زندگی اجتماعی جمعی بود، و تقسیم نقش‌ها و مسئولیت‌های مشترک در روابط همسایگی و خانوادگی، ملاقات‌های روزمره آن‌ها در مقابل نانواهایی که برای خرید نان قریب‌به‌یقین موجب می‌شد که هم‌زمان با افزایش قیمت‌ها دعوت به تظاهرات صورت گیرد. اقدامات آن‌ها در طول اعتراضات نان به شدت جنسیتی بود و معمولاً جنبه نمادین و آیینی قوی داشت. آن‌ها ممکن بود چادرهای خود را بردارند، گردوخاک بر سرشان بریزند، جامه‌های خود را پاره کنند و در تظاهرات نمایشی اشک ریختن شرکت جویند، و بر ضعف فرضی خود در تلاش برای شرمند کردن ستمگران خود تأکید کنند. زنان، اگرچه بددهن، فحاش و مخرب اموال بودند، اما به ندرت از خشونت فیزیکی نسبت به مردم استفاده می‌کردند. با این حال، آن‌ها از انتقام‌های خشونت‌آمیز مصون نبودند. اعتراضات نان تقریباً همیشه با رویارویی با مقامات سیاسی آغاز می‌شد. به نظر می‌رسد حملات مستقیم به بازار، نانواهایی که غارتگری و سرقت نسبتاً غیر معمول بوده و تنها زمانی رخ می‌دهد که تنش‌ها افزایش یافته و وضعیت بدتر شده است. در واقع، نانواها فقط زمانی مورد هدف قرار گرفته‌اند که از فروش بر اساس قیمت توافق‌شده، امتناع کرده یا از فروش نان خودداری کرده‌اند. قابل توجه است که وقتی نانویان مورد حمله قرار می‌گرفتند، دیگر مغازه‌ها از جمله آن‌هایی که آذوقه می‌فروختند، آسیبی ندیدند. نانواها گاهی اوقات بین بزرگان محلی قدرتمند و جمعیت گرسنه تحت فشار قرار داشتند. برای مثال، در تبریز در سال ۱۸۶۰ م. (۱۲۷۶ ه ق) نانواها توسط یک مرد قدرتمند محلی، که مصمم بود حداکثر افزایش قیمت را اعمال و سود بیشتری کسب نماید، از فروش منع شدند.^۱ هنگامی که شورشیان تقاضا برای

John Walton and David Seddon, *Free Markets and Food Riots: The Politics of Global Adjustment* (Cambridge, MA and Oxford: Blackwell, 1994), 82-9.

برای نقش زنان در مقابله با گرسنگی، ر.ک:

خداداد و منظور الاجداد، «پیامدهای اجتماعی قحطی»، ۲۳-۶.

^۱ Report on the State of Azerbaijan, 28 November 1860, Consul-General, Tabreez, to Alison, 29 November 1860, FO248/192.

تعیین قیمت را افزایش می‌دادند، مقامات به کزات به این نتیجه می‌رسیدند که یک توصیه ساده به نانوایان، نه لزوماً به صورت جدی، کافی است تا جمعیت را آرام کند. اگر نانوایان عقب‌نشینی می‌کردند، این کار اغلب کافی بود، اما بعضی وقت‌ها نمی‌توانستند و بعضی وقت‌ها نمی‌خواستند. با توجه به بهای غله مورد درخواست مالکان و اغلب محترکان، واکنش آن‌ها به دستورهای مقامات برای پایین آوردن قیمت‌هایشان اغلب تنها بستن نانوایی‌ها و مغازه‌هایشان بود، و در نتیجه جمعیت گرسنه بیشتر خشمگین می‌شدند.^۱ تعطیلی نانوایی‌های عمومی بدین معنا بود که نان دیگر به هیچ قیمتی در دسترس نبود. به‌عنوان مثال، در طول آشوب‌های جدی در شهر تبریز در سال ۱۸۹۸ م. (۱۳۱۵ ه ق)، تنها ۹ نانوایی از ۹۰ نانوایی این شهر باز بودند.^۲ نانوایان همچنین هدف مورد علاقه مقامات برای اجرای نمایشی مجازات بودند، بنابراین از این طریق عصبانیت مردم را از خود دور می‌کردند.^۳

هرچند شورشیان، به‌خصوص زنان، در ابتدا خشن نبودند، اما از آرامش بسیار دور بودند. آن‌ها همیشه آماده فحاشی و توهین زیاد به مقامات بالا بودند و تخریب اموال کسانی که عهده‌دار امور بودند، به‌ویژه اموال دولتی، امری عادی بود. برای مثال در مارس ۱۸۶۱ م. (۱۲۷۷ ه ق) در قزوین، جایی که گرسنگی زیادی وجود داشت، گروهی از زنان کاخ حاکم را ویران کردند. زنان معمولاً به مأموران حکومتی در خیابان کمین می‌زدند و به آن‌ها نزدیک شده و آن‌ها را مورد توهین و ناسزا قرار می‌دادند و این یک تاکتیک مطلوب برای پایین کشیدن آن‌ها از اسب‌هایشان بود. با این حال، قبل از دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) و سال‌های انقلابی، حملات جدی به افراد توسط معترضین، به‌ویژه معترضان زن، به‌ندرت فراتر از پرتاب سنگ و گل همراه با توهین و فحش بود.

با این حال، معترضین ممکن بود خودشان قربانی خشونت قابل توجهی از سوی مقامات شوند. مقامات زمانی که با جمعیت خشمگین و گرسنه مواجه می‌شدند، گزینه‌های محدودی در اختیار داشتند؛ گرچه به نظر می‌رسد که اولین تمایل این مقامات سرکوب توسط زور بود. هنگامی که مقامات توسط جمعیت خشمگین محاصره می‌شدند، اغلب به استفاده از ملازمان خود برای دفاع از خود متوسل می‌شدند. خشونت ممکن بود به سطوح تکان‌دهنده‌ای برسد.

^۱. Consul-General, Tabriz, 29 August 1898, FO248/675.

^۲. Consul-General, Tabriz, 29 August 1898, FO248/675.

^۳. برای سپر بلا کردن نانوایان همچنین ر. ک:

در یک درگیری خونین در شیراز در سال ۱۸۶۵م. (۱۲۸۱ ه ق) حدود ۲۰ آشوبگر زخمی و ۲ نفر کشته شدند. در آوریل ۱۸۷۱م. (محرم ۱۲۸۸ ه ق) در طی قحطی بزرگ، گروهی از مردان و زنان گرسنه به زور وارد تلگراف‌خانه شیراز شدند و سه نفر از مردم به شلیک گلولهٔ مأموران مسلح حکومتی کشته شدند.^۱ اگرچه توانایی حکومت برای سرکوب شورش‌های نان با استفاده از نیروی نظامی بسیار نامطمئن بود، این بدان معنا نبود که حکومت از خشونت عقب‌نشینی کرده‌است. درحقیقت، به‌منظور از بین بردن تلقی ضعف حکومت، مقامات ممکن بود هنگامی که خطر اضطراری رفع می‌شد، به اعمال مجازات تنبیهی از جمله شلاق‌زدن در بازار و در ملاعام و قطع عضو آشوبگران که به‌طور معمول قطع گوش‌ها بود، متوسل می‌شدند.^۲

با توجه به ضعف عمومی حکومت، مقامات آماده بودند تا تاکتیک‌های مختلفی را در تلاش برای آرام کردن جمعیتی که نمی‌توانستند سرکوب کنند، به کار گیرند. سیاست مذاکره، تنها گزینهٔ باقی‌مانده بود و گفتمان نظام قیّم‌مآبانه ممکن بود در اینجا به‌طور موقت احیا شود. در سال ۱۸۶۶م. - ۱۸۶۷م. (۱۲۸۳-۱۲۸۲ ه ق) در شیراز، حاکم و مردم معترض، به‌خصوص زنان بیوه، یتیمان و «زنان بددهن» شهر، درگیر یک‌بازی استادانه از شورش، وعده و امتیاز در طول چند ماه شدند.^۳ یکی دیگر از واکنش‌های متداول در تهران، عزل حاکم بود. این یک تاکتیک کم‌هزینه و بدون زحمت بود و تنها در موارد معدودی که در آن حاکم بسیار قدرتمند بود و به آسانی قابل تغییر نبود، اجرا نمی‌شد. به‌هرحال، مسئولان عزل‌شده اغلب پس از یک وقفهٔ مناسب به پست‌های خود بازمی‌گشتند. از آنجا که تقاضای اصلی مردم اغلب برای عزل یک حاکم بود، پذیرش این موضوع توسط شاه احتمالاً به‌عنوان همدردی او تلقی می‌شد. تخمین زده شده است که نیمی از شورش‌های نان در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم منجر به عزل یک مقام عالی‌رتبهٔ غیرمذهبی یا مذهبی شد.^۴ بنابراین حاکمان محلی، کلانتران، پیشکاران، کارگزاران، نایب‌التولیه‌ها، وزیران دولت و حتی صدراعظم ممکن بود در نتیجهٔ بحران نان قربانی شوند.^۵

مقامات یک تاکتیک نهایی برای برخورد با جمعیت متمرد در آستین داشتند، و آن منحرف کردن خشم مردم از خود و قربانی کردن دیگران بود. در بسیاری از آشوب‌های قومی، به نظر

^۱. Agent to Alison, 14 April 1871, FO248/267.

^۲. میرکیایی، نان و سیاست، ۱۸۴-۱۸۵.

^۳. Busse, *History of Persia under Qajar Rule*, 356-8.

^۴. میرکیایی، نان و سیاست، ۱۹۱.

^۵. میرکیایی، نان و سیاست، ۲۰۵-۲۰۶.

می‌رسد که در میان فقرا، به خصوص زنان فقیر از طیف‌های مختلف شهر، نوعی آگاهی مشترک وجود داشت.^۱ باین حال، گاهی اوقات مقامات خشم مردم گرسنه را به سمت اهداف دیگری منحرف می‌کردند. بابیان و یهودیان به صورت ویژه برای این منظور مفید بودند.^۲ در سال‌های سخت ۱۸۶۵-۱۸۶۷ م. (۱۲۸۳-۱۲۸۱ ه ق) زمانی که قحطی جنوب ایران را تهدید می‌کرد، شهر شیراز به نظر می‌رسید که در چنگال یک جنگ طبقاتی خروشان قرار داشت که گاهی با شورش‌های نان فوران می‌کرد. در آگوست ۱۸۶۵ م. (ربیع الاول ۱۲۸۲ ه ق)، شورش جدی رخ داد که طبق معمول توسط زنان شهر رهبری شد. مقامات تمام روش‌هایی که در اختیار داشتند را آزمایش کردند. ابتدا به افراد مسلح دستور دادند تا به جمعیت تیراندازی کنند. سپس به نانوایان دستور دادند که نان را به قیمت ارزان بفروشند. دولت در تهران دستور عزل حاکم و امام جمعه را صادر کرد و سعی کرد آرامش را برقرار سازد اما وضعیت به جای بهبودی به هرج و مرج تبدیل شد و لوطی‌ها به غارت محله یهودیان دست زدند و کل شهر به آشوب کشیده شد و سرانجام ترس حاکم شد و شهر در حالتی از وحشت و ترس رها شد.^۳

قحطی دهه ۱۸۹۰ م (۱۳۰۷ ه ق)؛ مقدمه‌ای برای انقلاب مشروطه

به نظر می‌رسد که اواخر قرن نوزدهم، دوران طلایی شورش‌های نان در ایران بوده است. اعتراضات نان، که در دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) و اوایل دهه ۱۹۰۰ م. (۱۳۱۷ ه ق) در سراسر کشور در جریان بود، در فراوانی، مقیاس و طول مدت آن‌ها، بدیع بود. نه تنها شواهدی دال بر افزایش وقوع شورش نان وجود دارد، بلکه اهمیت چنین اقداماتی نیز ظاهراً تغییر کرده بود. آن‌ها به جای ایزوله بودن، مانند دهه‌های قبل که به راحتی با سرکوب یا امتیاز پایان یافتند، قلب بحران‌های شهری طولانی، تقریباً دائمی، را تشکیل دادند.^۴ نه تنها بحران‌های نان دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) قادر به جوشیدن برای ماه‌ها و حتی سال‌ها بودند، و نه تنها اغلب در معرض سقوط ناگهانی به ورطه خشونت جدی قرار داشتند، بلکه در همه بخش‌های کشور فوران کردند و هم پایتخت و هم تمامی شهرهای بزرگ ایالتی را در نوردیدند. تا دهه ۱۸۹۰ م.

^۱. میرکیایی، نان و سیاست، ۲۰۱.

^۲. برای بررسی در مورد معارضة عمومی، ر. ک:

Kazemi, "Neither Indians nor Egyptians", 308-93.

^۳. Shiraz Agent's Journal, Alison to Russell, 11 August 1865, FO60/290.

^۴. Vanessa Martin, *Iran between Islamic Nationalism and Secularism*.

(۱۳۰۷ ه ق)، این اعتراضات در شبکه‌ای از خصومت‌های عمیق‌تر سیاسی و اقتصادی گرفتار شده بود. در واقع، تا آن زمان شهرهای ایران و به‌ویژه پایتخت گرفتار در چنگال یک حس فراگیر بحران قریب‌الوقوع بودند.

منابع موجود از اواسط قرن نوزدهم به بعد، به طور مرتب به ذکر اعتراضات نان می‌پردازند. یک لیست جزئی تخمین زده است که نیمه دوم قرن، ۴۷ مورد از این اعتراضات را دیده است، اگرچه این فهرست بر اساس منابع ناقص است و به طور قطع به صورت قابل توجهی دست کم گرفته شده است.^۱ با این حال، این فهرست به وضوح نشان می‌دهد که با نزدیک شدن قرن به پایان خود، دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) شاهد بیشترین فراوانی اعتراضات بوده است.^۲ در اینجا باید احتیاط کرد. این باور اغلب ابراز شده که شرایط مادی بدتر شد و اعتراضات مردمی با نزدیک شدن قرن به پایان خود افزایش یافت، با این حقیقت که این دوره شاهد گسترش قابل توجه منابع اطلاعاتی بوده است، پیچیده می‌شود.^۳ آیا آن زمان است که اعتراضات چند برابر شده است یا اینکه منابع در مورد آن‌ها بیشتر است؟ اولین پاسخ این است که در سال ۱۹۰۵ م. (۱۳۲۳ ه ق) انقلابی رخ داد که تعداد زیادی از فقرا را به خود جلب کرد که نشان‌دهنده وجود بحران شدید اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که طبقات پایین جامعه را در سال‌های قبل تحت تأثیر قرار داده است. دوم، منابعی که اعتراضات در آن غایب بوده است. اولین پاسخ این است که منابعی که در دهه‌های اولیه به این اعتراضات پرداخته بودند، شروع به اشاره مکرر به شورش‌های نان در سال‌های آخر قرن کردند. کنسولگری بریتانیا در تبریز در اواخر دهه ۱۸۵۰ م. (۱۲۶۶ ه ق) به طور گسترده از قیمت‌های نجومی و گرسنگی گسترده گزارش داد، اما اشاره‌ای به شورش نکرد.^۴ با این حال، تا دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) به طور مداوم آشوب‌های ناشی از قیمت‌های بالا گزارش می‌شود. دوم، عوامل دیگری نیز ممکن است معرفی شوند که از ایده بحران رو به رشد سیاسی، اقتصادی و مالی مؤثر بر فقرا حمایت می‌کنند. اولین

۱. میرکیایی، نان و سیاست، ۲۰۴-۲۰۵.

۲. میرکیایی، نان و سیاست، ۲۰۴-۲۰۵.

۳. به عنوان نمونه ببینید:

Kazemi, 'Of Diet and Profit.

در اواخر قرن نوزدهم، با گسترش شبکه کنسولی بریتانیا، تهیه گزارش‌های هفتگی و گاه روزانه جدید از اغتشاشات شهری به صورت ویژه اهمیت پیدا کرد.

4. Report on the State of Azerbaijan, 28 November 1860, Consul-General, Tabreez, to Alison, 29 November 1860, FO248/192.

و مهم‌ترین این عوامل، فروپاشی کلی نظام تنظیم بازار بود که نماینده اش مقام محتسب بود و مرگ نهایی نظام قیّم‌مآبانه قاجار و تمامی مفاهیم آن برای مشروعیت نخبگان بود. دیگر عوامل مؤثر شامل تغییرات اقتصادی گسترده‌تر در ارتباط با ورود سرمایه‌داری، به‌ویژه افزایش تعداد فقرا در قصبات و شهرها، توزّم و بحران پول رایج بود. حس رو به رشد بی‌عدالتی ناشی از هر یک از این مسائل بود که بیشترین بیان خود را در مبارزات بر سر نان و سود نشان می‌داد. نظام نظارت بر بازار که از نظر مذهبی تأیید شده بود، در سراسر جهان اسلام تا قرن نوزدهم حیات داشت؛ اما در زمان‌های مختلف و با سرعت‌های مختلف، در همه جا از هم پاشید. به نظر می‌رسد که این نظام در دوره صفویه به طور کامل عملیاتی شده بود. به‌گفته تذکره‌الملوک، کتابچه راهنمای معروف دولت صفوی، رئیس محتسبان توسط شاه منصوب می‌شد و حقوق ثابت و همچنین دستمزدهای محلی دریافت می‌کرد و او به نوبه خود نمایندگان را در ایالات منصوب می‌کرد.^۱ هر ماه، بزرگان هر صنفی در مورد قیمت‌هایی که باید توسط محتسب تأیید می‌شد، متعهد می‌شدند. بازرگانان و تجار در بازار مجبور می‌شدند که از این قیمت‌ها تبعیت کنند تا آرامش در میان رعایا و اهالی و ساکنان شهرها برقرار شود و مردم برای مقدس‌ترین فرد یعنی پادشاه دعا کنند.^۲

این نظام اگرچه ممکن است در اوایل حکومت قاجارها رو به ضعف گذاشته باشد؛ اما تا اواسط قرن، فهرست قیمت‌ها به صورت ماهانه توسط رئیس دایره احتساب با مشورت اصناف تهیه می‌شد و هنوز هم در مجله اعلانات رسمی تهران منتشر می‌شد و هم توسط جارچیان شهر به طور مستقیم به جمعیت وسیع‌تری انتقال داده می‌شد.^۳ با این حال در اواخر قرن، شهرها شروع به ازدست‌دادن محتسبان‌شان کردند. آخرین باری که از یک محتسب در شیراز نام برده شد، مربوط به سال ۱۸۸۰ م. (۱۲۹۷ ه ق) است و ظاهراً این منصب از سال ۱۸۷۷ م. (۱۲۹۴ ه ق) در اصفهان از بین رفته بود. در تبریز این منصب تا آغاز دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) حضور داشت.^۴ تصمیم برای لغو نظارت بر بازار، به نظر می‌رسد که عمدی بوده است.

^۱. *Tadhkirat al-muluk: a manual of Safavid administration (circa 1137/1725)*, translated and edited by Vladimir Minorsky (London: Luzac & Co., 1943), 48–9, 83, 90.

^۲. *Tadhkirat al-muluk*, 83.

^۳. روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۲۷، ۲۹، رمضان، ۱۲۶۹. همچنین بنگرید به:

Floor, "The Office of Muhtasib in Iran"; "The Marketpolice in Qajar Persia: The Office of Darughayi Bazar and Muhtasib", *Die Welt des Islams* Vol. 13 (1971), 212–29.

^۴. Floor, "The Office of Muhtasib in Iran", 67.

محتسب صرفاً در نتیجه انحطاط نظام اداری حکومت قاجار از بین نرفت. در مقابل، در اواخر قرن نوزدهم، به نظر می‌رسد که نقش او در تأمین نظم عمومی رسماً به نیروی پلیس جدید، نظمیه، واگذار شده است، در حالی که نقش او در نظارت بر بازار به‌سادگی از بین رفته است.^۱ در تهران، آخرین اشاره به یک محتسب در سال ۱۸۵۳ م. (۱۲۶۹ ه ق) صورت گرفت، اگرچه به نظر می‌رسد که منصب او هنوز باقی‌مانده بود.^۲ در پایتخت، به نظر می‌رسد که محتسب قربانی ایده‌های جدیدی شده است که در میان اصلاح‌طلبان در مورد مطلوب بودن جایگزین کردن ساختارهای اسلامی قدیمی دولت‌شهری با یک مدیریت غیرمذهبی مدرن، یعنی بلدیّه، در جریان بود که البته هیچ نقشی در تنظیم قیمت‌ها یا احتکار نداشت.^۳ حذف کامل منصب محتسب و سیستم تنظیم بازار که وی نماینده آن بود، ورود غیررسمی به بازار آزاد با گسترش شورش‌های نان در ایران هم‌زمان شد. برای فقرا، مقررات رسمی بازار صرفاً یک خاطره دور نبود، بلکه هنوز یک واقعیت زنده بود. در واقع، حذف منصب محتسب، پس از بیش از هزار سال نظارت بر بازار، در یک بازه زمانی بسیار کوتاه، یعنی طی چند سال در نیمه دوم قرن نوزدهم رخ داد.

فروپاشی نظام اسلامی تنظیم بازار با از بین رفتن قیّم‌مآبی سلطنتی همراه شد که در گذشته آموزه دینی را تکمیل کرده و اکنون از کار افتاده بود. آخرین عملکرد یک نظام قیّم‌مآبی سنتی توسط دولت قاجار و سلطنت ممکن است مربوط به شورش‌های جدی نان در سال ۱۸۶۱ م. (۱۲۷۷ ه ق) باشد. در واقع، شورش نان ۱۸۶۱ م. (۱۲۷۷ ه ق) نشانه مرگ نمادین نظام قیّم-مآبی قاجار است. نظام قیّم‌مآبی اشرافی و سلطنتی متکی به مشروعیت متقابلش بود. رعایا و همچنین حاکم، هر کدام مسئولیت‌های خاص خود را داشتند. فقرا، هنگامی که طاقتشان طاق می‌شد، حق داشتند که عدالت و نان را مطالبه کنند، اما شاه به همان اندازه و به صورت

^۱. به نظر می‌رسد عملکرد محتسب گاهی توسط مقام دیگری، بازار داروغه (ناظر بازار) که دارای عملکردهای بسیار مشابهی بود، تکمیل می‌شد. منصب داروغه نیز در سال ۱۸۷۸-۱۸۷۹ م در نیروی پلیس جدید (نظمیه) ادغام شد.

Floor, "The Marketpolice in Qajar Persia", 221.

^۲. A.K.S. Lambton, "iii Persia".

^۳. Hoseyn Farhudi, "City Councils (anjoman-e sahr) in Persia", *Encyclopaedia Iranica* Vol.5, fas. 6 (1991), 646-8.

حیاتی و سرنوشت‌سازی موظف بود وارد عمل شود. در سال ۱۸۶۱ م. (۱۲۷۷ ه ق)، آخرین شورش جدی نان در تهران روی داد که در آن شاه این صحنه را مشاهده کرد.^۱ هر یک از بازیگران در اجرای این شورش به خوبی نقشی را که انتظار می‌رفت بازی کنند، درک می‌کردند. مشکلات اواسط فوریه (رجب-شعبان) آغاز شده بود، زمانی که قیمت نان ۲۰۰٪ افزایش یافت. شاه در تهران در محاصره جمعیت قرار گرفت و هوشد، و تلاشی صورت گرفت که حاکم شهر را از اسب خود به زیر بکشند.^۲ فروشگاه‌های نانوائی به زودی و برای تأمین نان توسط گرسنگان در محاصره قرار گرفتند. در ۲۸ فوریه (۱۷ شعبان)، شاه در بازگشت از شکار توسط چندین هزار زن که برای نان فریاد می‌زدند، احاطه شده بود. آن‌ها نانوائی‌ها را غارت کردند و چنان خشن شدند که همین‌که شاه وارد کاخ شد، دستور داد که دروازه‌های ارگ را ببندند. روز بعد، هزاران زن به زور وارد ارگ شدند و شروع به حمله به نگهبانان با سنگ‌های بزرگ کردند و از سوی شوهرانشان مورد حمایت قرار گرفتند. شاه محمود خان نوری کلانتر تهران را احضار کرد؛ نوری قول داد شورش را فرونشاند و خود به میان جمعیت رفت و با ترکه‌ای بزرگی شروع به تهدید زنان کرد. زنان در این هنگام لباس‌های خونین خود را به نمایش گذاشتند و شاه را به عدالت فراخواند. این تقاضا از سوی روحانیون در میان جمعیت مورد حمایت قرار گرفت که به شدت می‌توانستند بر التزام به عمل شاه تأثیرگذار باشند. شاه که ظاهراً به این نتیجه رسیده بود که فشار بیشتر غیر عاقلانه است، روش خود را تغییر داد. او کلانتر را احضار کرد و دستور داد که او را در همان جا خفه کنند. جسد کلانتر لخت شد و سپس در میان هزاران معترض در خیابان‌ها کشیده شد و در نهایت به چوبه‌دار یکی از دروازه‌های شهر آویزان شد و به مدت سه روز در آنجا باقی ماند. باین‌حال، اعتراضات روز بعد ادامه یافت. شاه با ردای بلند قرمز به نشانه خونریزی بیشتر درملاً عام ظاهر شد و دستور داد که همه

^۱. Abbas Amanat, *Pivot of the Universe*, 378–82; Ranin Kazemi, "Neither Indians nor Egyptians", 269–87.

این قسمت به دلیل مقیاس آن و به دلیل تولید گزارش‌های جزئی و گرافیکی غیر معمول مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. بنگرید به:

Edward Backhouse Eastwick, *Journal of a Diplomat's Three Years' Residence in Persia* (London: Smith, Elder and Co., 1864), 2 vols, Vol. 1, 287–92; *Yaddashtha-ye Farhad Mirza Mo'tamed al-Dawlah*, cited by Nabavi; Heinrich Brugsch, *Reiser der K. Preussischen Gesandtschaft nach Persien 1860 und 1861* (Leipzig: J. C Hinrichs'sche Buchhandlung, 1862–1863), 2 vols; Alison to Russell, Tehran, 18 February 1861, FO248/195.

^۲. Alison to Russell, Tehran, 18 February 1861, FO248/195.

کدخداهای (سران مناطق شهری) شهر تهران را فلک نمایند. وی با باز کردن همه انبارهای غله سلطنتی، این غائله را خواباند. جمعیت که در نهایت از حمایت سلطنتی مطمئن شد، آرام گرفت.^۱

این آخرین باری بود که شاه برای تحت انقیاد در آوردن و درس عبرت دادن به دیگران نسبت به تنبیه بدنی یکی از مقامات ارشد در ملاً عام اقدام نمود و همچنین آخرین باری بود که در همبستگی نمادین با گرسنگان نسبت به توزیع نمایشی محتویات انبارهای سلطنتی در راستای سخاوت مشروعیت بخش اقدام نمود. از این به بعد، محتکران دیگر نیازی نداشتند که از خشم شاه بترسند. از این به بعد، توازن عمل متقابل که اقدام سنتی شورش نان به آن وابسته بود، دیگر عملی نبود. برعکس، شاه بیش از اینکه در اجرای همبستگی نمادین شرکت کند، به طور فزاینده‌ای به عنوان فردی شناخته می‌شود که با حلقه‌های سوداگران در ارتباط است و اینکه او خودش اصلی‌ترین احتکار کننده است. ناتوانی جمعیت در برانگیختن پاسخی مشخص از سوی مقامات به تغییر ذهنیت آن‌ها و افزایش خشونت در هر دو طرف کمک کرد. آخرین بقایای قیام‌مآبی در طول دهه‌های بعد ناپدید شد. با توجه به کاهش درآمدها در شرایط واقعی و نیاز شاه به پول، تا حدی برای تأمین بودجه پروژه‌های مدرن‌سازی، به‌خصوص یک ارتش منظم، و تا حدی برای تأمین بودجه گرایش شخصی شاه به مدرنیته از طریق واردات لوازم لوکس و سفرهای خارجی، توزیع استراتژیک و بعضاً نمایشی غذا به صورت رایگان توسط شاه متوقف شد.^۲ معافیت از پرداخت مالیات که به طور معمول توسط شاه در مواقع سختی اعطا می‌شد، کاهش یافته و سرانجام متوقف شد.^۳ تحریم صادرات مواد غذایی که برای اقتصاد پیشامدرن طراحی شده بود، دشوارتر شد؛ زیرا قدرت اجباری حکومت در حال کاهش بود و تمایلی هم به مقاومت در برابر انگیزه‌های قدرتمند تجارت منطقه‌ای و بین‌المللی نداشت، به‌خصوص در برابر مخالفت شدید مقامات بریتانیایی که به نام تجارت آزاد عمل می‌کردند.

^۱. Alison to Russell, Tehran, 3 March 1861, FO248/195.

^۲. Willem Floor, *A Fiscal History of Iran in the Safavid and Qajar Periods* (Indiana: Bibliotheca Persica Press, 1998), 462.

^۳. برای نمونه، بنگرید به:

Report on the State of Azerbaijan, 28 November 1860, Consul-General, Tab-reez (sic), to Alison, 29 November 1860, FO248/192.

نیمه دوم قرن نوزدهم دوره تغییرات سریع اقتصادی در ایران بود.^۱ تولید محصولات دارای ارزش تجاری برای صادرات به سرعت جایگزین کشاورزی معیشتی و تولید برای سود جایگزین تولید برای مصرف شد و پول به عنوان مهم‌ترین ابزار فعالیت اقتصادی از دادوستد کالایی پیشی گرفت.^۲ در نتیجه فراگیر شدن تجاری‌سازی کشاورزی، زمین به کالایی قابل خرید و فروش تبدیل شد و مالکیت از نخبگان نظامی و دیوانی به بازرگانان و علما، یعنی گروه‌های اجتماعی که بیشتر به سود فکر می‌کردند، انتقال پیدا کرد. جستجو برای محصولات دارای ارزش تجاری‌سازی و سود نقدی بسیار فوریت پیدا کرده بود؛ چرا که کسری تجاری به واسطه گشوده شدن اجباری دروازه‌های ایران بر روی کالاهای اروپایی به عنوان نتیجه شکست‌های نظامی ایران در اوایل قرن نوزدهم، افزایش یافته بود.^۳

اقتصاد پولی جدید انگیزه‌های فراوانی را برای سفته‌بازی فراهم کرد.^۴ از طرف دیگر، بازدارنده‌هایی چون رسوایی یا مجازات توسط محتسبی قدرتمند، یا در واقع از طرف خود شاه، از میان رفته بود. تا زمانی که در بعضی اوقات قیمت‌ها پایین بود و می‌شد گندم را با قیمت پایین خریداری کرد و برای یک سال ذخیره کرد و در زمان کمبود به قیمت بالاتری فروخت، احتکار به عنوان مسئله همیشگی نیز وجود داشت.^۵ این یک ویژگی چندین‌ساله از چرخه کشاورزی بود که در زمان برداشت فراوان و همچنین در زمان کمبود، اتفاق می‌افتد. با این حال، در اواخر قرن نوزدهم، انگیزه‌های مالی به صورت تصاعدی افزایش یافت.^۶ قیود اعمال شده بر سود و کاستی‌های یک اقتصاد پیشامدرن، مبتنی بر مبادله پایاپای و محلی شروع به از بین رفتن کرد؛ در حالی که مؤسسات بانکی جدید و امکانات برای تجارت بین‌المللی انباشت ایمن ثروت مالی را هم ممکن و هم ارزشمند ساخت. صاحبان زمین و مقامات در تشکیل حلقه‌های پیچیده

^۱. برای گزارش‌های اخیر درباره اقتصاد سیاسی ایران در قرن نوزدهم، ر. ک:

Kazemi, "Of Diet and Profit" and "The Black Winter"; Ram Baruch Regavim, *The Most Sovereign of Masters: The History of Opium in Modern Iran, 1850-1955* (2012), publicly accessible Penn Dissertations 687. <https://repository.upenn.edu/edissertations/687>.

^۲. Floor, *History of Bread in Iran*, 120.

^۳. Regavim, *The Most Sovereign of Masters*, 24.

^۴. Kazemi, "Of Diet and Profit"; Floor, *History of Bread in Iran*.

^۵. برای تولید نان، بنگرید به:

Kazemi, "Of Diet and Profit"; Floor, *History of Bread in Iran*.

^۶. برای "درآمدزایی" و "تجاری‌سازی" غلات، ببینید:

Kazemi, "Of Diet and Profit".

با بازرگانان تجاری و علما همراه شدند و هر چیزی که قیمت بازاری داشت، به‌ویژه نان را در نظر گرفتند که منجر به بحران تقریباً دائمی در سیاست غذا شد.

به نظر می‌رسد که این تحولات منجر به یک سری قحطی‌های ویرانگر شده است که ایران در طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم متحمل شده است و اگرچه تهیه آمار دقیق مرگ‌ومیرها دشوار است اما این آمار به طور حیرت‌انگیزی بالا ارزیابی می‌شود. در واقع، قحطی بزرگ سال ۱۸۷۰-۱۸۷۲ (۱۲۸۶-۱۲۸۸ ه ق) ظاهراً شدت بی‌سابقه و مقیاس ملی داشت. بدیهی است که ایران همراه با دیگر اقتصادهای عمدتاً روستایی از آشفتگی زیست‌محیطی اواخر قرن نوزدهم رنج می‌برد، اما به نظر می‌رسد که موارد مستندتر یعنی چین و هند تأیید می‌کنند که تنها آشفتگی زیست‌محیطی در قالب خشکسالی نبود بلکه شرایط اقتصادی و سیاسی، به‌ویژه «بازاریابی آزاد غلات همراه با کاهش درآمدهای محلی» است که قحطی سال‌های ۱۸۷۰-۱۸۷۲ م. (۱۲۸۶-۱۲۸۸ ه ق) در ایران را در مقیاسی فاجعه‌آمیز به‌وجود آورد.^۱

قحطی‌ها با سرشت منظم و سیاسی شورش نان مغایر بودند. با وجود این وقوع قحطی از دو جنبه با شورش مرتبط است. از یک‌سو این امر به تجمع تعداد زیادی از افراد گرسنه و خشمگین در قصبات و شهرهای پرجمعیت ایران کمک کرد و از سوی دیگر تأثیر آن بر آگاهی عمومی، ایجاد یک حالت دائمی از ترس و افزایش احساس آگاهی طبقاتی، نیز عمیق بود. درد و رنج در طی «قحطی بزرگ» به حافظه مردم وارد شد و ترس ناشی از آن پایدار و فراگیر بود. همان‌طور که ای. پی. تامپسون اظهار داشت فقرا، به‌خصوص در فرهنگ‌های شفاهی، خاطرات طولانی دارند و تجربه قحطی، به‌خصوص گرسنگی بزرگ ۱۸۷۰-۱۸۷۲ م. (۱۲۸۸-۱۲۸۶ ه ق) سبب شد که آنان به هرگونه کمبود نان و افزایش قیمت‌ها واکنش‌های شرطی‌گونه داشته باشند.

قصبات و شهرهای ایران در اثر قحطی به‌ویژه قحطی بزرگ ۱۸۷۰-۱۸۷۲ م. (۱۲۸۸-۱۲۸۶ ه ق) تغییر شکل یافتند.^۲ بسیاری از افراد قحطی‌زده به سوی مناطقی فرار کردند که

^۱. Karl Polanyi, *The Great Transformation* (Boston: Farrar & Rinehart, 1944), 160, quoted by Davis, *Late Victorian Holocausts*, 9.

^۲. در حومه شهرها، تغییر ایجاد شده عمیق بود، به‌ویژه در الگوهای مالکیت زمین. داریوش رحمانیان و مهدی میرکیایی، «تأثیر خشکسالی و قحطی بر وضعیت مالکیت زمین در ایران عصر ناصری»، *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۲۳، (۱۳۹۳)، ۲۵۴-۲۱۹.

امید می‌رفت مواد غذایی ارزان قیمت در آن‌ها یافت شود.^۱ گروه‌های گرسنگان، تا جایی که رمقی برای آنان باقی بود، از مناطق روستایی به قصبه‌ها، از قصبه به شهر و در نهایت به سمت پایتخت حرکت می‌کردند، و هر جا که آن‌ها می‌رفتند در بهترین حالت به صورت ناراضی حضور پیدا می‌کردند، و در بدترین حالت به عنوان تهدید محسوب می‌شدند.

مقیاس این تغییر مکان و جابه‌جایی جمعیت بسیار قابل توجه و معمولاً دائمی بود.^۲ پناهندگان به طور دائم زندگی پیشین خود، کار یا تجارت خود و هر قطعه زمین‌هایی که ممکن است کار کرده باشند را ترک کرده‌اند و در میان جمعیت تازه‌واردان در قصبات و شهرها مستحیل شدند. به‌ویژه پس از قحطی ۱۸۷۲ م. (۱۲۸۸ ه ق) مراکز شهری توسط قربانیان قحطی که صدمات ناشی از گرسنگی و ازدست‌دادن زمین، دارایی، معیشت و خانواده را حمل می‌کردند و کاملاً وابسته به بازار غذا بودند، متوزم شدند.

قحطی در مقیاس اواخر قرن نوزدهم منجر به مرگ‌ومیر انبوه شد اما برای پیوندهای اجتماعی نیز مخرب بود.^۳ این وضعیت ظاهراً بقایای تعاملات بین طبقات را نابود کرد و این در حالی بود که هرگونه احساس مسئولیت‌پذیری در میان افراد ثروتمند به واسطه تمایلات آن‌ها برای حفظ خود و یا حتی سودجویی، از بین رفته بود. اگرچه برخی تلاش‌های محلی برای انجام امور خیریه وجود داشته است؛ اما آن‌ها این کارها را به صورت اتفاقی و کاملاً نامرتب انجام می‌دادند.^۴ ثروت در سال‌های قحطی با احتکار غلات، یعنی از طریق گرسنگی دادن به بخشی از مردم، به دست می‌آمد و سرمایه‌مورد نیاز برای شیوه‌های مصرف جدید و ظاهراً مدرن توسط نخبگان تأمین شد.^۵ سرمایه و اموال را ممکن بود به زور از شهرنشینان گرسنه دریافت کرد اما همین عامل در مناطق روستایی سبب می‌شد که دهقانان گرسنه به شهرها بگریزند؛ چراکه به واسطه دریافت پول با نرخ بهره‌گزاران از صاحبان زمینشان در برابر محصولات که در آینده کشت خواهد شد، به بدهکار مبدل شده بودند. نمونه‌هایی از مرگ ثروتمندان، حتی در طی قحطی شدید، در واقع نادر هستند در حالی که گزارش‌های بسیاری از فقرا و گرسنگی آنان

۱. خداداد و منظورالاجداد، «پیامدهای اجتماعی قحطی‌های عصر ناصری»، ۳۵-۳۹.

۲. گرنی و صفت‌گل، قم در قحطی بزرگ، ۵۸.

۳. گرنی و صفت‌گل، قم در قحطی بزرگ، ۸۵.

۴. Amanat, "Of Famine and Cannibalism in Qom", 1018-20.

۵. این مورد را کاظمی به طور کامل مورد بررسی و تحقیق قرار داده است: Kazemi, "Of Diet and Profit".

در میان مراسم‌های پرزرق‌وبرق، شام‌های پرهزینه که در تهران برگزار می‌شود در مقابل شورش‌های نانی در خارج از این مکان‌ها برگزار می‌شود، سخن می‌گویند.^۱ مصونیت ثروتمندان از گرسنگی با تأثیر بلای دیگر قرن نوزدهم یعنی بیماری واگیردار تضاد است. هم غنی و هم فقیر از امراض مسری بیمناک بودند، هرچند فقرا بیشتر از شیوع بیماری‌های مسری آسیب می‌دیدند، زیرا فاقد وسایلی برای گریز از نواحی آلوده بودند و گریز مهم‌ترین واکنش مقامات و ثروتمندان بود. با این حال، بیماری‌های مسری، ظاهر بی‌طرفی خود را در انتخاب قربانیان حفظ کرده بود و ثروتمندان گاهی به اندازه فقرا در خطر مرگ بودند.

فقراى قحطی‌زده از این که می‌دانستند ذخیره غذایی فراوان وجود دارد، به ستوه آمده بودند. تلخی گرسنگی با ترس ثروتمندان برابری می‌کرد. فقراى گرسنه در ایران نیز، مانند هر جای دیگر، توسط جامعه محترم به عنوان یک تهدید تلقی می‌شدند، به عنوان افرادی که مستعد جرم و جنایت هستند یا به عنوان گروه‌هایی که قدرت مخرب غیر قابل‌تصورى دارند که در هر دو مورد باید ترسید و آنها را کنترل و دور نگه داشت. گرسنگی و ناامیدی فقرا آنها را هم در تصور و هم در واقعیت برای اغنیاء خطرناک کرده بود. قحطی تعداد فقرا را در شهرهای بزرگ و کوچک افزایش داد، کمبود را بدتر کرد و باعث افزایش بیشتر قیمت‌ها شد، و تعداد افراد آماده برای اقدام نومیدانه را افزایش داد. فقرا همیشه التماس‌کننده و لابه‌گر نبودند. اگرچه خشونت جمعی شاید به طرز شگفت‌آوری نادر بود، اما گروهی از گداها ممکن بود به آسانی از مزاحمت به تهدید تبدیل شوند.^۲

علاوه بر این، هر قحطی به ناچار با شیوع بیماری همه‌گیر همراه بود. وبا و حصبه مانند آتش در میان افراد مبتلا به سوء‌تغذیه گسترش می‌یافتند در حالی که تحرک غیر معمول آنها در جستجو برای یافتن راه نجات، شیوع بسیار زیادی به همراه داشت. بیماری‌های ناشی از گرسنگی، مخصوصاً وبا و فرار دهقانان گرسنه از دهکده‌های خود به شهرهای مجاور، و فرار فقراى شهری از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و همه ناقلان احتمالی تب قحطی، در تشدید این حس تهدید در میان ثروتمندان از جانب فقرا، تأثیرگذار بود. قحطی باعث افزایش قابل‌پیش‌بینی در جرم، به‌ویژه دزدی و قتل شد و بر تنش‌ها در شهرها و احساس خطر ناشی

¹ Brittlebank, *Persia during the Famine*, 148; Durand to Salisbury, 9 January 1899, *Iran Political Diaries* Vol. 1, 432.

² William Brittlebank, *Persia During the Famine* (London: Basil Montagu Pickering, 1873), 137.

از آن در بین افراد ثروتمند افزود.^۱ به واسطه قحطی شدید وحشت حکم فرما شد. وحشت ایجاد شده از حضور گرسنگان ناامید، شاید بیش از همه با وحشت گسترده از آدم‌خواری، توسط دسته‌های گرسنگان که برای غذا دست به قتل می‌زنند، نشان داده شود؛ این وحشت نه تنها با شایعات، بلکه با گزارش‌های رسمی و دستگیری‌ها نیز تقویت می‌شود.^۲ درجه حقیقت این گزارش‌ها، هرچه باشد، ترس از جنایات کودک‌ربایی و قتل برای غذا، واقعی، عمیق و فراگیر بود.^۳

رشد جمعیت شهرهای بزرگ در ربع آخر قرن نوزدهم شگفت‌انگیز است. ایران در دوره‌های پیشین قطعاً گرفتار گرسنگی و قحطی شده بود، اما پیش از قرن نوزدهم، دهقانان در سکوت و به صورت نامرئی گرسنگی می‌کشیدند در حالی که تنها تعداد اندکی از فقرای شهری و آن هم به ندرت قادر به انجام آن نوع اقداماتی بودند که به منابع راه پیدا می‌کرد. اکنون، فقرای شهری بیشتر تهدیدکننده به نظر می‌رسیدند تا درخواست‌کننده. برآوردها نشان می‌دهد که تهران در سال ۱۸۶۷ م. (۱۲۸۳ ه ق) جمعیتی بالغ بر ۸۵ هزار نفر داشت که این رقم در سال ۱۹۰۰ م. (۱۳۱۷ ه ق) به ۲۰۰ هزار نفر افزایش یافت و در سال ۱۹۱۳ م. (۱۳۳۱ ه ق) به ۳۵۰ هزار نفر رسید. جمعیت تبریز، بین این دو تاریخ، دو برابر شد و سپس سه برابر شد و به ۳۰۰ هزار نفر رسید.^۴ در سه دهه پایانی قرن نوزدهم، اصفهان، شیراز و کرمان نیز شاهد رشد عظیمی بودند.^۵ بازارهای کار این شهرها کاملاً قادر به جذب این مهاجرت نبودند و بسیاری از تازه‌واردان جذب طبقه پایین فقیر و بی‌بضاعت شدند.^۶

فشارهای تورمی در شهرهای لبریز از جمعیت زیاد بود، درحالی‌که هرگونه حضور محدودکننده مخالفی که توسط محتسب اعمال می‌شد، حتی اگرچه به طور نسبی و موقت

^۱. ببینید: گرنی و صفت گل (پدید آورندگان)، قم در قحطی بزرگ، ۵۸-۵۹. برای فهرست قربانیان قحطی در قم ببینید:

گرنی و صفت گل (پدید آورندگان)، قم در قحطی بزرگ، ۱۹۲-۱۹۳.

^۲. Tehran Gazette, Alison to Granville, 29 May 1871, FO248/269.

^۳. برای بررسی صحت گزارش‌های آدم‌خواری، ر. ک:

Amanat, "Of Famine and Can- nibalism in Qom".

^۴. جابه‌جایی‌های جمعیتی در شمال باختری کشور حتی از این رقم هم بزرگ‌تر بود، زیرا مهاجرت از مرز به قفقاز بسیار قابل توجه بود. ر. ک:

Hassan Hakimian, "Wage Labour and Migration: Persian Workers in Southern Russia, 1880-1914", *International Journal of Middle East Studies* Vol. 17, No. 4 (1985), 443-62.

^۵. Amirahmadi, *The Political Economy of Iran*, 19.

^۶. Amirahmadi, *The Political Economy of Iran*, 63.

مؤثر واقع می‌شد، به کلی از بین رفته بود. ایران مانند همه کشورهای [دارای اقتصاد] عمدتاً کشاورزی محور، به نوسانات فصلی قیمت غلات و حبوبات در طول هر سال، به افزایش و کاهش قیمت‌ها از سالی به سال دیگر که ناشی از برداشت‌های فراوان یا ضعیف و حتی نوسانات در طول سال‌ها بود، عادت داشت. قیمت‌ها افزایش می‌یافت اما دیر یا زود به سطح عادی بازمی‌گشت. اما سه دهه پایانی قرن نوزدهم شاهد افزایش مداوم قیمت به دلیل افزایش زیاد تعداد فقرا در شهرها و قصبات ایران، کاهش تولید مواد غذایی برای مصرف داخلی و بازار روند رو به رشد صادرات بود. نان به سادگی گران و گران‌تر شد و هرگز به سطح قبلی برنگشت و تعداد فزاینده‌ای از فقرای شهری، که برای مواد غذایی وابسته به بازار بودند، را با وضعیتی کاملاً جدید روبه‌رو نمود و سطح بی‌سابقه‌ای از اضطراب و تنش سیاسی را ایجاد کرد.

دو منطقه‌ای که شهرهای آن شاهد تراکم ویژه‌ای از شورش‌های نان بودند در منطقه شمال و شمال غربی شامل تهران و تبریز و در منطقه جنوب، به‌ویژه شهرهای شیراز و اصفهان تورم چشمگیری را در دهه‌های ۱۸۸۰ م. و ۱۸۹۰ م. (۱۲۹۷ ه ق و ۱۳۰۷ ه ق) به خود دیدند. در اواخر دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق)، در تهران و تبریز قیمت‌ها حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ درصد افزایش یافت. اصفهان و شیراز و جنوب به‌طور کلی تورم کمتری داشتند، هرچند که حتی در اینجا قیمت‌ها دو برابر شده است. از سوی دیگر، در مشهد قیمت‌ها کم و بیش ثابت ماندند. تورم تنها در اواخر سال ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) ظاهر شد.^۱ زمانی که تورم مشهد پس از سال ۱۸۹۷ م. (۱۳۱۴ ه ق) به اوج خود رسید، شورش‌های جدی نان نیز افزایش یافت.^۲

فشارهای تورمی در دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) زمانی شدت گرفت که تهدید مهلک دیگری برای توانایی فقرا برای خرید نان به شکل بحران ارزی ظاهر شد. همان‌طور که در مورد غلات نیز اتفاق افتاد، این بحران نتیجه ترکیبی از تحولات جهانی، سقوط ارزش نقره ناشی از اعمال قانون آمریکایی شرمین برای خرید نقره در سال ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) و برداشته شدن نظارت حکومت بود. حاکمان خاورمیانه به طور سنتی کنترل شدیدی بر ضرابخانه‌ها و پول رایج داشتند، چرا که اینها دارای اهمیت عمیق سیاسی و همچنین اهمیت مالی بودند. در این مورد

^۱. Gad G. Gilbar, "Trends in the Development of Prices in Late Qajar Iran", *Iranian Studies* Vol. 16, Nos. 3-4 (1983), 177-98, 196-7. Amirahmadi, *The Political Economy of Iran*, 71.

^۲. دستمزدها همچنین در این دوره افزایش یافت، اما به تدریج. Amirahmadi, *The Political Economy of Iran*.

محتسب که به عنوان بخشی از وظایف محوله عمومی خود در مورد مناسب بودن فعالیت‌های تجاری، بر سکه‌ها و ضرب آن نظارت می‌کرد، به آن‌ها کمک می‌کرد. بنابراین وی دست کم از سکه‌ها در برابر جعل و کاهش ارزش و عیار تقلبی محافظت می‌نمود. تا دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) منصب محتسب دیگر وجود نداشت و این لایه شکننده نظارت مستقل از بین رفت. علاوه بر این، قدرت ضرب سکه در یک فرد و دستیارانش متمرکز شده بود. قبل از سال ۱۸۷۷ م. (۱۲۹۴ ه ق) سکه‌ها به وسیله نوزده ضربخانه در شهرهای مختلف کشور ضرب می‌شدند و هر کدام از آن‌ها تحت نظارت محلی قرار داشتند. در آن سال، ضربخانه‌های ایالتی بسته شدند و ذخایر نقره جمع‌آوری شد. ضرب قران نقره، واحد اصلی پول رایج، به عنوان حق ویژه‌ای که درآمدی قابل توجه داشت به ضربخانه تهران واگذار شد و از این طریق ثروت قابل توجهی برای شاه فراهم شد.^۱

در دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق)، بهای قران کاهش چشمگیر یافت. تا سال ۱۸۹۳ م. (۱۳۱۰ ه ق) نرخ تبادل بین‌المللی نقره به نصف رسیده بود.^۲ در این هنگام، ثبات پول رایج در اختیار امین‌الصرب بود. بحران نقره بلافاصله تبدیل به یک حمله فاجعه‌بار به استانداردهای زندگی فقرا توسط حلقه‌هایی از مقامات، بازرگانان و صرافان شد که برای حفاظت از خودشان در برابر پیامدهای این بحران تشکیل شده بود. آن‌ها نقره را احتکار کردند و برای حفظ نرخ برابری تصنیعی داخلی در برابر شاهی مسین، واحد رایجی که بیشتر مورد استفاده فقرا قرار می‌گیرد، تباری کردند، و این در حالی بود که امین‌الصرب و حلقه او به طور منظم عیار سکه را پایین می‌آوردند.^۳ ضربخانه‌ای که قران را ضرب می‌کرد حاوی نقره کم‌تر و کم‌تر شد، اما از همه بدتر این بود که کشور از سکه مسی، به اصطلاح پول سیاه، پُر شد که هیچ ارزشی نداشت و یا در بهترین حالت ارزش ذاتی جزئی داشت.^۴ همانند حلقه‌های نان، در اینجا هم برندگان و بازندگانی وجود داشتند. حلقه امین‌الصرب و حلقه‌های کوچک‌تر صرافان در سراسر کشور سود هنگفتی به دست آوردند. در همین حال، کارگران به زودی دریافتند که تمام پرداختی آن‌ها به طور کامل با سکه‌های مسی مشکوک انجام می‌شود که قطعاً در حال کاهش ارزش است.

^۱. Avery and Simmons, "Persia on a Cross of Silver", 274.

^۲. Avery and Simmons, "Persia on a Cross of Silver", 262.

^۳. Avery and Simmons, "Persia on a Cross of Silver", 279-80.

^۴. برای یک بحث کامل در مورد وضعیت مالی و پولی ایران، ر. ک:

Willem Floor, *A Fiscal History of Iran*; Rudi Matthee, Willem Floor and Patrick L. Clawson, *The Monetary History of Iran: From the Safavids to the Qajars* (London: I. B. Tauris, 2013).

در نتیجه بحران ارز، در دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق)، ایران وارد دوره‌ای از افزایش ناگهانی قیمت‌ها شد، تجارت کوچک شد، اقتصاد تحت تأثیر شوک غیر قابل کنترل تورم و رکود قرار گرفت.^۱ استاندارد زندگی طبقات پایین به شدت تحت تأثیر کاهش غیرقابل پیش‌بینی ارزش سکه‌ای قرار گرفت که آنها با آن هزینه‌هایشان را پرداخت می‌کردند، اما همان‌طور که در مورد افزایش قیمت نان اتفاق افتاد، احساس بی‌عدالتی، تقلب و ایجاد بحران ساختگی در بین مردم قوی‌تر بود. باز هم، فقرا، دستوره‌های دینی علیه احتکار کالا را که برای هر کالایی در عرضه کم به کار می‌رفت، به یاد می‌آوردند و به اعمال نظارت بیشتر در ادوار پیشین فکر می‌کردند. همانند احتکار در مورد غلات، کاملاً معمول بود و به طور گسترده نیز تکرار شد که امین‌الضرب و دیگر مقامات رسمی عالی‌رتبه، پول رایج را دست‌کاری کرده و هر دو مسئول کاهش ارزش آن بودند و از قبل این کاهش ارزش، سود می‌بردند.^۲ دهه ۱۸۹۰ م. شاهد نارضایتی شدید از بحران پول رایج در سراسر کشور به ویژه در شهرهای تهران، تبریز، اصفهان و مشهد بود.^۳ سقوط ارزش سریع بود و اغلب باعث رعب وحشت آشکار می‌شد. در سه سال بین ۱۸۹۶ م. و ۱۸۹۹ م. (۱۳۱۳ ه ق و ۱۳۱۶ ه ق) ارزش شاهی مسین در حدود ۴۰۰ درصد کاهش یافت. در سراسر کشور در این زمان شورش‌های نان یا قیمت، شورش‌های مرتبط به پول رایج (مس) نیز بودند.^۴ قیام تنباکو در سال ۱۸۹۰-۱۸۹۲ م. (۱۳۰۹-۱۳۰۷ ه ق) نارضایتی عمیق سیاسی و ایدئولوژیک در میان نخبگان تجاری و مذهبی را آشکار کرد. با این حال، مردم فقیر شهری اعتراضات خاص خود را داشتند که اغلب دقیقاً همان نخبگان را در این زمینه دخیل می‌دانستند. در دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) آنها آسیب‌پذیرترین قشر در برابر افزایش قیمت‌ها به دلیل وابستگی‌شان به بازار و عدم ذخیره پول نقد یا غلات بودند که نه تنها از نظر تعداد افزایش یافته بودند بلکه به طور فزاینده‌ای ناامید شده بودند. کشاورزان که بر اثر امواج متوالی قحطی از نواحی روستایی رانده شده بودند، به صنعتگرانی پیوستند که صنایع دستی آن‌ها از بین رفته بود و به این ترتیب یک لومپن‌پرولتاریا^۵، که همیشه گرسنه بودند، به وجود آوردند.

1. Avery and Simmons, "Persia on a Cross of Silver", 279.

2. Monthly Summary, 3-30 May 1899, *Iran Political Diaries* Vol. 1, 573.

3. Summary of Frontier News, 16 March-15 April 1896, Durand to Salisbury, 15 April 1896, R. M. Burrell, *Iran Political Diaries* Vol. 1, 322.

4. Avery and Simmons, "Persia on a Cross of Silver", 281.

۵. لومپن‌پرولتاریا، «خرده‌طبقه‌ای» از جامعه است که برخلاف بورژوازی و پرولتاریا در تولید نقشی ندارد و در حاشیه اجتماع از راه‌های مشکوک مانند گدایی و واسطه‌گری و کلاهبرداری امرار معاش می‌کند.

فقرای شهری که به تازگی به شبکه ارتباط نقدی وابسته شدند، در معرض فرآیند طولانی مدت فقر، توژم شایع و بحران پولی خاص قرار گرفتند که منجر به کاهش بالقوه گشوده در قدرت خرید آنها شد. آنها اکنون در معرض شوک‌های بازار آزاد داخلی و جهانی قرار داشتند.^۱ شهرهای متوژم، که محل برجسته‌ترین وقایع اعتراضات نان در دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) بودند، قحطی را تجربه نکردند؛ بلکه فقط قیمت‌های قحطی، کاهش ارزش پول و توژم را تجربه کردند که توانایی فقرا برای پرداخت قیمت‌های بازاری نان را تضعیف کرد. از آنجا که قیمت‌های مواد غذایی در شهرها در کوتاه‌مدت به شدت در نوسان بودند و در بلندمدت به طرز غیرقابل انکاری افزایش یافتند، و پولی که به آن‌ها پرداخت می‌شد ارزش خود را از دست داد، فقرای شهری با بحرانی مواجه شدند که هیچ راه حل مشخصی نداشت. این خاطرات، از سفته‌بازی و احتکار ثروتمندان، از بی‌تفاوتی مقامات هم غیرمذهبی و هم مذهبی، از درد ورنج خود، از گرسنگی و بیماری، و از همه بدتر ملجأ‌های ناامیدکننده و شرم‌آوری که به آن پناه برده بودند، اما رانده شدند، آشکارا در آگاهی مردم فقیر شهری باقی ماند.

نه تنها تعداد طبقات پایین شهری بیشتر شده بود و با حملات مرتبط با استانداردهای زندگی خود مواجه بودند، بلکه احترام به مشروعیت مقامات که به طور مرسوم توسط قیّم‌مآبی سلطنتی بزرگ‌تر حمایت می‌شد، به سرعت رو به کاهش بود. دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) شاهد تغییر سریع در شهرهای ایران بود که با نارضایتی همراه بود و از جایی به جای دیگر تغییر می‌کرد اما در همه جا منجر به بحران‌های چندلایه‌ای قدرت و مشروعیت می‌شد.^۲

تا دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق)، ایران با بحران تقریباً دائمی نان مواجه بود. افزایش ناگهانی قیمت نان همیشه اعتراضات را برمی‌انگیخت. با این حال، به نظر می‌رسد که نزاع بر سر نان در ایران حالتی ماندگار داشت، شهرها دائماً در ترس و هراس به سر می‌بردند، چشم همه به آب‌وهوا، اخبار و نوسانات روزانه قیمت نانواپی‌ها بود، فقرا از گرسنگی بیمناک بودند و ثروتمندان در عین اینکه در جستجوی فرصت مالی بودند، احتمال بی‌نظمی و حتی خشونت را نیز می‌دادند. این مبارزه نه به واسطه مشکلات غیر قابل غلبه در تأمین واقعی غذا، بلکه از عملکرد بازار ناشی می‌شد. تصمیم ثروتمندان برای آزاد کردن خود از قیدوبند قیّم‌مآبی قدیمی و استفاده از بازار برای به حداکثر رساندن سود از فروش غذا و تلاش مداوم فقرا برای دفاع از

1. Gilbar, "Trends in the Development of Prices in Late Qajar Iran", *Iranian Studies* 195.

2. Martin, *Iran between Islamic Nationalism and Secularism*.

حقوق عادلانه خود با مداخله برای تنظیم قیمت‌ها را می‌توان نمونه‌ای از یک جنگ طبقاتی تلخ دانست که توصیف اجمالی آن در گزارش‌های دوره قاجار به ندرت دیده می‌شود. قصبه‌ها و شهرهای ایران صحنه کشمکشی مرگبار میان غنی و فقیر بر سر قیمت نان بود. در این مراکز شهری، بحران‌های نان، که همیشه با افزایش ناگهانی قیمت‌ها اعلام می‌شدند، به مسائل سیاسی با شدت بیشتری تبدیل شدند. شهرها و نخبگان و مقامات آن‌ها در معرض خطرات ناشی از شورش‌های نان قرار داشتند؛ چرا که تعداد رو به رشد فقرای شهری که بین قیّم‌مآبی متلاشی‌شده قجری و تحمیل بازار آزاد بی‌رحم فروش غلات گرفتار شده بودند، برای دفاع از حقوق خود می‌جنگیدند. از میان تمام شهرهای ایران و شهرهایی که شورش‌های نان را تجربه کردند، بیشترین انفجار در پایتخت، یعنی تهران بود. اینجا بزرگ‌ترین مرکز فقر و ثروت بود و اینجا مقصد نهایی کسانی بود که از گرسنگی می‌گریختند و قادر به یافتن پناهگاه در جاهای دیگر نبودند و در اینجا کاخ‌های ثروتمندان و سفارتخانه‌های دولت‌های خارجی متمرکز شده بودند. در تهران بود که یک شورش غذایی پتانسیل تبدیل شدن به تهدیدی برای نظم سیاسی موجود را داشت و این فقرای تهرانی بودند که خطرناک‌ترین تهدید را به وجود آوردند. در دهه‌های ۱۸۶۰، ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ م. (۱۲۷۶-۱۲۸۶-۱۲۹۷ ه ق) شورش‌های نان به صورت پراکنده و متناوب رخ می‌دادند؛ اما در دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) یک دوره کشمکش شدید آغاز شد. حداقل در دهه ۱۸۹۰ م. هیچ رابطه معناداری بین شورش‌های نان و اُفت واقعی برداشت یا دیگر بلاهای طبیعی وجود نداشت. در واقع، پس از برداشت خوب محصول، بدترین شورش‌های رخ دادند؛ چرا که احتکار منجر به بالا ماندن قیمت‌ها شد. این مورد به عنوان مثال در اصفهان در سال ۱۸۹۳ م. (۱۳۱۰ ه ق) و ۱۸۹۸ م. (۱۳۱۵ ه ق) تبریز در سال ۱۸۹۸ م. ۱۸۹۹ م. (۱۳۱۶-۱۳۱۵ ه ق) و تهران در سال ۱۹۰۰ م. (۱۳۱۷ ه ق) بود. در واقع، شورش‌های نان نه در جایی که کمبود نان بسیار جدی بود، بلکه در جایی رخ داد که احساس بی‌عدالتی قوی‌تر بود.

در دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) محیط اقتصادی و سیاسی شهرهای ایران متحول شده بود. تا آنجا که به مقامات مربوط می‌شد، مقررات بازار از بین رفته بود. با این حال، فقرای شهری به این سنت چسبیدند و به تدریج کسانی که از احترام گذاشتن به این سنت سر باز زدند و به آن پایبند نماندند، مشروعیتشان را از دست دادند. معترضان نان به استفاده از همان روش‌ها و تاکتیک‌ها مانند گذشته ادامه دادند و همان ذهنیت را به نمایش گذاشتند. شکایت از احتکار

و سودجویی شدید و مداوم بود. شاه در تهران، حکمرانان ایالتی و علمای ارشد و حتی کنسولگری خارجی بارها مورد هدف جمعیتی قرار گرفتند که همچنان خواستار فروش نان به قیمت توافقی بودند.

در گرسنگی دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) در تهران، بارها و به طور کلی گفته شد که دو برابر شدن و سه برابر شدن قیمت کالاهای اساسی به خاطر این بود که مقامات دربار که صاحبان زمین‌های بزرگ نیز بودند، در پی سودجویی به هزینه مردم عادی بودند. بحران طولانی‌مدت نان در اصفهان در اکتبر سال ۱۸۹۳ م. (۱۳۱۰ ه ق) باعث شد تا مردم خشم خود را از انحصار دوجانبه حاکم بر سیاست و اقتصاد شهر، توسط حاکم، پسر بزرگ شاه (ظلال السلطان)، و مجتهد بزرگ، آقا نجفی که گفته می‌شد مقادیر زیادی غله در روستاهای خود ذخیره کرده‌اند، آشکارا ابراز دارند.^۱ پلاکاردها علناً، البته بدون ذکر نام، آقا نجفی را به احتکار متهم کردند. زنان در مسجد وی تجمع کردند و مانع وعظ او شدند و او را متهم به افزایش قیمت‌ها کردند. او بالاخره مجبور شد به منبر برود و به قرآن قسم بخورد که گندم ندارد، اما معترضان همچنان حرف او را باور نمی‌کردند.^۲ در سال ۱۸۹۸ م. (۱۳۱۵ ه ق) نیز هنگامی که آشفتگی‌های جدید به دلیل افزایش قیمت‌ها ادامه پیدا کرد، در حالی که برداشت محصول بسیار عالی بود، دوباره اعلامیه‌هایی در سراسر شهر پخش شدند که آقا نجفی را به خاطر قیمت بالای نان سرزنش می‌کردند.^۳

شاه هدف اعتراضات نان باقی ماند. به رسمیت شناخته شدن اقتدار وی، به معنای تمکین بی‌چون و چرایا حتی احترام کلی به او نبود. اگر زنان تهران نمی‌توانستند مستقیماً به اطراف کاخ دسترسی پیدا کنند، کاملاً آماده بودند تا در خیابان در انتظار شاه بنشینند، کالسکه‌اش

¹. Preece and Isfahan, 28 October 1893, FO248/572.

². Walcher, *In the Shadow of the King*.

شورش‌های نان اصفهان در آثار زیر به طور کامل شرح داده شده و مفهوم‌سازی شده است:

Walcher, *In the Shadow of the King*, 181–2; Martin, *Iran between Islamic Nationalism and Secularism*, 79–93.

روایتی از بحران‌های متوالی نان در دهه ۱۸۹۰ م را می‌توان در گزارش‌های کنسول انگلیس، پریس، و معاون کنسول، آگانور جستجو کرد. به‌ویژه ر. ک: FO248/572, FO248//676.

³. Walcher, *In the Shadow of the King*.

را محاصره کنند و آشکارا به او توهین کنند.^۱ قیمت‌های بالا در بازار شاه را در معرض خطر مداوم مقابله و نفرت عمومی قرار می‌داد.^۲ در نوامبر ۱۸۹۹ م. (۱۳۱۶ ه ق) با افزایش مداوم قیمت نان و رسیدن به دو برابر سال قبل، شاه در ملأ عام مورد توهین جمعیتی از زنان قرار گرفت.^۳ در آوریل ۱۹۰۳ م. (۱۳۲۰ ه ق) پس از شورش‌های جدی بر سر نان در مشهد، در حالی که شاه در تهران سوار بر کالسکه بود، جمعیتی که حدود ۲۰۰ زن بودند، کالسکه او را محاصره کردند و با صدای بلند فریاد کشیدند و در برابر ستم حاکم، تقاضای غرامت کردند. آن‌ها، تنها پس از آنکه او به آن‌ها قول داده بود که به شکایات آن‌ها رسیدگی کند، پراکنده شدند.^۴

در شهرهای دیگر ایالت‌ها، جمعیت حاکم را محاصره می‌کردند. در تبریز در سال ۱۸۹۵ م. (۱۳۱۲ ه ق)، شورشیان نان به خانه صاحب‌منصب بلندمرتبه ایالتی، قائم‌مقام، حمله کردند. در همان سال، در اردبیل، گروهی از زنان، با سنگ‌هایی که در چادرهای بسته به دور کمر خود قرار داده بودند، به محل زندگی حاکم حمله کردند. در سال ۱۹۰۳ م. (۱۳۲۰ ه ق)، یک - جمعیت گرسنه در مشهد خانه بیگلربیگی، صاحب‌منصب ارشد محلی، منفور را غارت کردند. در سال ۱۹۰۶ م. (۱۳۲۴ ه ق)، در مشهد، شورش نان با تظاهرات علیه والی ایالت آغاز شد و در همدان، زنان در جریان شورش نان در محل سکونت حاکم تجمع کردند. علما از تبعات جمعیت خشمگین در امان نبودند. در اوج شورش‌های نان در ۱۸۹۸ م. (۱۳۱۵ ه ق) در تبریز، مهلک‌ترین مشاجره بین فقیران گرسنه و نظام‌العلماء، یک روحانی ثروتمند زمین‌دار رخ داد. با نزدیک شدن به قرن نوزدهم، اعضای ارشد علما که از تجاری شدن زمین نهایت استفاده را برده بودند، به طور فزاینده‌ای هدف خشم مردم نسبت به احتکار و سوءاستفاده قرار گرفتند و به مقصران قدیمی‌تر، یعنی مقامات و اعیان زمین‌دار، پیوستند. با این حال، این شاه بود که بیشترین احترام را از دست داد. درست همان طور که شاه به عنوان

^۱. برای مثال، ببینید، کیایی، نان و سیاست، ۸۷، ۱۹۷، به نقل از اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (مصحح ایرج افشار)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱، ۲۳۶-۳۸۷.

^۲. Durand to Salisbury, 14 November 1899, *Iran Political Diaries* Vol. 1, 590, R.M. Burrell (general editor) and Robert L. Jarman (research editor), *Iran Political Diaries, 1881-1965* (Farnham Common: Archive Editions, 1997); Hardinge to Lansdowne, 28 April 1903, *Iran Political Diaries* Vol. 2, 110.

^۳. Durand to Salisbury, 14 November 1899, *Iran Political Diaries* Vol. 1, 590.

^۴. Hardinge to Lansdowne, 28 April 1903, *Iran Political Diaries* Vol. 2, 110.

تهیه‌کننده نهایی نان مورد ستایش بود، به خاطر کمبود نان نیز مورد سرزنش قرار می‌گرفت. با وجود این، روحانیون رده‌پایین، به ویژه طلاب، اغلب نقش متفاوتی در بحران‌های نان بازی می‌کردند، به تظاهرات می‌پیوستند و به عنوان میانجی برای جمعیت عمل می‌کردند.

در اوایل دهه ۱۹۰۰ م. (۱۳۱۷ ه ق) تاکتیک دیگر معترضان این بود که از نفوذ رو به رشد کنسول‌های خارجی بهره‌برداری کنند. آن‌ها از کنسولگری هم به عنوان اهرمی برای جابه‌جایی مقامات و هم به عنوان مکان‌های امن و دور از دسترس مسئولان حکومتی استفاده می‌کردند. این تاکتیک در سال ۱۸۵۷ م. (۱۲۷۳ ه ق) زمانی که شورشیان نان تبریزی خواستار مداخله کنسول روسیه شدند، آشکار شد.^۱ با این حال، این تاکتیک در سال‌های قبل از انقلاب مشروطه، به طور فزاینده‌ای رایج شد. در هنگام قحطی شدید در کرمان در اوایل دهه ۱۹۰۰ م. (۱۳۱۷ ه ق)، بیش از ۲۰۰ نفر به کنسولگری انگلیس پناه بردند و خواستار حمایت انگلیس شدند.^۲ رهبر آن‌ها، یک سید، به کنسول توضیح داد که قیمت نان آن قدر بالا است که دیگر نمی‌توانند تحت حاکمیت ایران زندگی کنند. کنسول به آن‌ها پیشنهاد کمک خیریه داد، اما آن‌ها پیشنهاد را رد کردند و اعلام کردند که گدا نیستند. آن‌ها همچنین گفتند که اگر بتوانند نان ارزان بگیرند، کاملاً آماده هستند که مسیحی شوند. براین اساس کنسول به طور غیر رسمی به دیدار حاکم رفت و او را ترغیب کرد که قیمت نان را کاهش دهد.^۳ این تاکتیک در سال ۱۹۰۲ م. (۱۳۱۹ ه ق) در کرمان تکرار شد و پس از شورش نان در شهر، ۳۰۰ نفر از فقیرترین مردم به کنسولگری انگلیس پناهنده شدند. در اینجا نیز کنسول با موفقیت از حاکم محلی قول گرفت که قیمت نان را کاهش دهد.^۴ معترضان نان از کنسولگری روسیه نیز درخواست کمک کردند. به عنوان مثال، در تبریز در سال ۱۸۹۸ م. (۱۳۱۵ ه ق)، آشوبگران تلاش‌های متعددی انجام دادند و سرانجام موفق شدند تا در کنسولگری روسیه بست بنشینند.

نوع دیگری از اعتراض به نان نیز در دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) بیشتر ظاهر شد. در دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق)، نیروهای نظامی که بخشی از دستمزد خود را به شکل نان دریافت می‌کردند، همان مشکلات جمعیت غیر نظامی را تجربه می‌کردند و نارضایتی شدید خود را

1. Murray to Clarendon, 18 April 1857, FO60/217.

2. Malcolm Napier, *Five Years in a Persian Town* (London: John Murray, 1905), 235–6; Floor, *History of Bread in Iran*, 122.

3. Malcolm Napier, *Five Years in a Persian Town*, 235–6.

4. Summary of Events, 2–28 April, des Graz to Lansdowne, 27 May 1902, *Iran Political Diaries* Vol. 2, 59.

ابراز کردند. در دهه ۱۸۹۰م. (۱۳۰۷ ه ق) مقامات تبریز، اصفهان، شیراز، و مشهد همه سربازان خود را بسیار اندک و غیر قابل اعتماد یافتند و نمی‌توانستند خطر استفاده از آن‌ها را علیه شورش‌های نان به جان بخرند، و در پایتخت سربازان آشکارا با جمعیت همدردی می‌کردند و از اقدام علیه آن‌ها خودداری می‌کردند.^۱ قدرت رو به زوال دولت قاجار با عدم توانایی آن در اتکا به نیروهای نظامی که در طول قرن با چنان هزینه‌های هنگفتی ساخته شده بود و اکنون این سربازان گرسنه از تهیدستان گرسنه حمایت می‌کردند، به صورت نمادین نشان داده شد. همچنین گاهی اوقات ممکن بود رنج عمومی فقرا با ابراز همدردی عمومی التیام یابد. در می ۱۹۰۶م. (ربیع الثانی ۱۳۲۴ ه ق) شورش‌های مربوط به نان در همدان، عمدتاً توسط زنان مسلمان، رخ داد که یکی دو نفر از آن‌ها در درگیری‌های شهر به شدت زخمی شدند. آن‌ها سپس به کلیساها در محله ارمنی‌نشین شهر پناه بردند و در آنجا توسط آرامنه تغذیه و مراقبت شدند.^۲ جامعه یهودیان شیراز نیز یک بار با داشتن صفحاتی از تلمود در اعتراضات شرکت کردند.^۳

معترضان نان هنوز هم معمولاً کار خود را با محدود کردن خود به هجوم به اموال شروع می‌کردند. به‌عنوان مثال، در ژوئن سال ۱۹۰۰م. (صفر ۱۳۱۸ ه ق)، آشوبگران نان در تهران جمع شدند، به عمارت بلدییه حمله کردند و بخشی از آن را ویران کردند. با وجود این، در این زمان شدت اعتراضات به سرعت افزایش می‌یافت و سطح خشونت دخیل در اعتراضات نیز بالا می‌رفت و جمعیت تمایل بیشتری به واکنش خشونت‌آمیز به خشونت اعمال شده از سوی مقامات نسبت به خود ابراز می‌کردند. در تبریز، در دهه ۱۸۹۰م. (۱۳۰۷ ه ق)، تعداد کشته‌شدگان به طور پیوسته افزایش می‌یافت. در آگوست ۱۸۹۵م. (ربیع الاول ۱۳۱۳ ه ق) پنج نفر از شورشیان در یک روز کشته شدند، دو نفر در روز بعد و یک مرد و یک زن در روز سوم کشته شدند. در ماه آوریل سال ۱۸۹۷م. (ذی القعدة ۱۳۱۴ ه ق) سه نفر کشته شدند؛ اما خشونت‌ها در ماه آگوست سال ۱۸۹۸م. (ربیع الثانی ۱۳۱۶ ه ق) به اوج خود رسید و گزارش‌های محلی حاکی از آن بود که حدود ۳۰ مرد در طی شورش نان کشته شده‌اند و بسیاری دیگر نیز مجروح شده‌اند.^۴ در مشهد سه نفر در سال ۱۹۰۶م. (۱۳۲۴ ه ق) کشته

^۱. Monthly Summary, Spring-Rice to Salisbury, 27 June 1900, *Iran Political Diaries* Vol. 1, 642.

^۲. Monthly Summary, Grant Duff to Grey, 19 July 1906, *Iran Political Diaries* Vol. 3, 31.

^۳. میرکیایی، نان و سیاست، ۲۰۱.

^۴. Consul-General, Tabriz, 29 August 1898, FO248/675.

شدند. حضور زنان در میان جمعیت هیچ‌گونه بازدارندگی در مقابل استفاده از زور نداشت. در سال ۱۸۹۵م. (۱۳۱۳ ه ق) در اردبیل، حاکم دستور داد تا به گروهی از زنانی که روبه‌روی محل سکونت او برای شکایت از کمبود نان جمع شده بودند، تیراندازی شود.^۱ به نظر می‌رسد که غارت از دهه ۱۸۹۰م. (۱۳۰۷ ه ق) بیشتر رایج شده است. تبریز، جایی که در دهه ۱۸۹۰م. (۱۳۰۷ ه ق) تنش‌های سیاسی در آن بالا گرفت، شاهد چندین موج غارتگری بود. در سال ۱۸۹۵م. (۱۳۱۲ ه ق)، بازارها مورد هجوم قرار گرفتند و بسیاری از مغازه‌ها غارت شدند و در سال ۱۸۹۸م. (۱۳۱۵ ه ق)، گروهی از زنان و طلاب به بازار رفتند و به مغازه‌های نانوايي حمله کردند که در نتیجه آن چندین باب از آن‌ها غارت و متلاشی شدند. در می ۱۹۰۲م. (صفر ۱۳۲۰ ه ق) در شیراز چندین مغازه نانوايي غارت شد و یک نانوا کشته شد و در شورش در سال ۱۹۰۳م. (۱۳۲۱ ه ق) یک نانوا نزدیک بود کشته شود.^۲ نانواها هم برای حمله متقابل آمادگی داشتند. در شورش سال ۱۸۹۸م. (۱۳۱۵ ه ق) تبریز، پس از آنکه چندین مغازه نانوايي در بازار غارت ویران شدند، یک زن به شدت زخمی شد و یک زن دیگر به ضرب گلوله یک نانوا کشته شد.^۳ اولیاء امور نیز در راستای انعکاس مقطعی از نظام قیم‌مآبی قدیمی، با نانواها به خشونت رفتار کردند. در استرآباد در سال ۱۸۹۶م. (۱۳۱۳ ه ق)، جایی که قیمت نان بالا بود، حاکم سعی کرد با مثله کردن یک نانوا، مردم ناراضی را آرام کند، هر چند که هیچ تأثیری در قیمت‌ها نداشت.^۴ در طی تنش‌های شدید در سال ۱۸۹۸م. (۱۳۱۵ ه ق) در تهران، مقامات تصمیم گرفتند از برخی مغازه‌داران زهر چشمی بگیرند. از آنجایی که دید مشترک در بازار این بود که نانویان و قصاب‌ها متهم به اخاذی یا تقلب هستند، بنابراین آن‌ها را در جلوی مغازه‌شان به پا آویزان نمودند. در دسامبر ۱۹۰۵م. (صفر ۱۳۲۳ ه ق) در تهران، دقیقاً قبل از فوران انقلاب مشروطه، مقامات رئیس صنف نانویان را فلک کردند و او مجبور

^۱. میرکیایی، نان و سیاست، ۱۸۵.

^۲. Hardinge to Lansdowne, 27 April 1903, *Iran Political Diaries* Vol. 2, 110.

^۳. Monthly Summary, 1–26 August 1898, Durand to Salisbury, 26 August 1898, *Iran Political Diaries* Vol. 1, 412.

^۴. Summary of Frontier News, 10 July–8 August 1896, Durand to Salisbury, 8 August 1896, *Iran Political Diaries* Vol. 1, 332.

کردند که قول دهد وی مشکل نان را حل نماید اما با وجود این در روز بعد قیمت‌ها افزایش یافت.^۱

در دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) تبریز، شهری که در آن زمان در مسیر تغییر بود و تحت تأثیر طیفی از تأثیرات رادیکال قرار داشت، شاهد یک سری شورش‌هایی بود. در واقع، این آشوب‌ها تقریباً به جنگ نان انجامید.^۲ در سال ۱۸۹۸ م. (۱۳۱۵ ه ق) مردم تبریز چنان متقاعد شدند که تمام نخبگان تبریز، به‌ویژه علما، بخاطر احتکار و سودجویی گناهکار هستند و شورش که از سال ۱۸۹۵ م. (۱۳۱۲ ه ق) به طور دوره‌ای آغاز شده بود، به درگیری مسلحانه تبدیل شد. املاک یک روحانی ثروتمند توسط مردم شهر محاصره شده و در عرض دو روز چندین ساعت تبادل آتش کردند.^۳ رئیس محلی توپخانه، یکی دیگر از مالکان زمین بسیار ثروتمند، حتی چند اسلحه دارای بُرد کوتاه در نزدیکی صحنه درگیری قرار داد، اگرچه فکر می‌کرد بهتر است واقعاً از آن‌ها استفاده کند.^۴ پس از پیروزی مردم شهر، فرار روحانی و غارت اموال وی، گزارش شده است که ۳۰ نفر کشته شده‌اند. سال بعد، شورش‌ها از سر گرفته شدند.

شهرهای جنوب ایران نیز در حال تجربه فوران‌های مشابهی بودند که همگی از یک الگو پیروی می‌کردند. اصفهان و شیراز صحنه شورش‌های شدید و مکرر نان بودند؛ یزد در یک برهه تظاهرات روزانه را تحمل می‌کرد و کرمان، که نارضایتی آن به سختی مهار شده بود، شاهد شورش تمام‌عیاری در سال ۱۹۰۲ م. (۱۳۱۹ ه ق) بود. مشهد در شمال شرقی نیز در پایان دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) درگیر چنین مشکلاتی بود.

در همین دوره، تهران نیز دچار بحران تقریباً دائمی نان شد، هر چند که شورش‌های ناشی از آن هرگز به سطح خشونت تجربه‌شده در تبریز نرسید. تا اواخر دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) شهر در چنگال گرسنگی و نارضایتی عمیق بود، درحالی‌که تأمین گندم به شدت توسط حلقه‌ای از مقامات بلندپایه، مالکان و علما کنترل می‌شد. شورش‌ها در سال ۱۸۹۹ م. (۱۳۱۶ ه ق) شروع شد و در سال ۱۹۰۰ م. (۱۳۱۷ ه ق) و دوباره در سال ۱۹۰۳ م. (۱۳۲۰ ه ق) تکرار

¹. Homa Katouzian, *The Persians: Ancient, Mediaeval and Modern Iran* (New Haven: Yale University Press, 2009), 174.

همایون کاتوزیان، *ایرانیان؛ دوران باستان تا دوره معاصر*، ترجمه حسن شهیدی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۸.

^۲. برای تبریز در این دوره، بنگرید به:

Martin, *Iran between Islamic Nationalism and Secularism*, 44–61.

³. Consul-General, Tabriz, 29 August 1898, FO248/675.

⁴. Consul-General, Tabriz, 29 August 1898, FO248/675.

شد. یک تحوّل تهدیدآمیز ویژه، گرایشِ شورش‌های نان به هماهنگ شدن و شروع هم‌زمان در شهرهای مختلف بود. برای مثال در سال ۱۸۹۸ م. (۱۳۱۵ ه ق) در تبریز و اصفهان و یزد هم‌زمان شورش‌هایی رخ داد. در آوریل ۱۹۰۳ م. (۱۳۲۰ ه ق) مقامات از سرایت این بیماری هراس داشتند، چرا که تقریباً هم‌زمان در مشهد و تهران شورش‌هایی در مورد نان رخ داد. در زمان‌های گذشته، احتکار تا حدّ زیادی یک فعالیت انفرادی بود، اما در پایان قرن نوزدهم «حلقه‌های» هماهنگ پدید آمدند. این امر تا حدّی به عنوان یک دفاع در برابر شتاب گرفتن بحران مالی و اقتصادی بود. این حلقه‌ها قادر به انجام کنترل کامل بر بازار، حتی در پایتخت، بودند. بین اواخر دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) و انقلاب مشروطه، تهران به دلیل بحران سیاسی مداوم ناشی از حلقه مقامات عالی‌رتبه، که برای حفظ قیمت‌ها در حدّی نزدیک به سطح ایجاد قحطی تلاش می‌کردند، ویران شد. بیشتر اعضای دولت، حاکم تهران، امام‌جمعه و نایب‌السلطنه، که در زمان غیبت شاه از طرف او اقدام می‌کرد، از جمله اعضای این حلقه بودند.^۱ این حلقه قدرتمند نه تنها گندم احتکار می‌کرد، بلکه اقدامات سیاسی فعال برای تضمین کنترل ذخایر آن انجام می‌داد. به عنوان مثال، در سال ۱۹۰۰ م. (۱۳۱۷ ه ق) از آنجایی که تلقی بر این بود که برداشت جدید محصول به طور استثنایی خوب خواهد بود، حاکم تهران به منظور تضمین این که حلقه بتواند ذخایر خود را با قیمت‌های بالا به فروش برساند، دستوراتی صادر کرد که به طور موقت از ورود غلات به شهر جلوگیری می‌کرد. اختناق که این حلقه بر ذخیره و عرضه غلات اعمال می‌کرد، منجر به شورش‌های مکرر نان شد، به ویژه در آوریل ۱۹۰۳ م. (محرّم ۱۳۲۱ ه ق) که حلقه هنوز توسط حاکم وقت، به همراه دیگر مقامات بلندپایه اداره می‌شد، مردم شهر را خشمگین و عصبانی کرد. با وجود این، علی‌رغم آگاهی از دخالت مقامات رسمی و علما، مردم شدیدترین خصومت خود را برای خود شاه محفوظ داشتند. در اوایل قرن بیستم، نارضایتی شدید و عمیق از نخبگان قاجار در نتیجه عدم پاسخگویی آنان به مسئله نان و مشارکت آشکار آنان در سودجویی، در سراسر کشور وجود داشت اما این نارضایتی به‌ویژه در شهرهای بسیار مهم تهران و تبریز وجود داشت که در عرض چند سال محل وقوع انقلاب مشروطه شدند.

¹. Monthly Summary, Spring-Rice to Salisbury, 27 June 1900, *Iran Political Diaries* Vol. 1, 642.

در طول سال ۱۹۰۵ م. (۱۳۲۳ ه ق) بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، که از زمان دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) در حال شدت گرفتن بود، منجر به وقوع انقلاب شد. افزایش قیمت نان منجر به تظاهرات مکرر زنان در تهران شد. در ششم ماه مه، زنان با شاه روبه‌رو شدند؛ دو روز بعد، پس از آنکه شاه عازم اروپا شد، معترضان به کاخ ولیعهد رفتند و تا پایان ماه مه، این تظاهرات به صورت روزانه برگزار می‌شد.^۱ برای بسیاری از افراد از توده مردم، که برای انقلاب می‌جنگیدند، به‌ویژه در تهران و تبریز، تلاش روزانه آن‌ها برای نان یک انگیزه مهم بود. اکنون مسئله نان شروع به پیدا کردن راه خود به گفتمان سیاسی مدرن، شکایات در مورد احتکار و تقلب کرد که در مطبوعات انتقادی جدید ظاهر شد.^۲ همچنین تاکتیک جدید برای معامله با محتکران مورد استفاده قرار گرفت. در سال ۱۹۱۱ م. (۱۳۲۹ ه ق)، رئیس صنف نانویان، که یک سفته‌باز معروف بود، با روش نوین ترور مواجه شد.^۳ در این زمان قبح نسبی قدیمی‌تر نسبت به وارد آوردن خشونت جسمی به زنان معترض نیز از بین رفته بود. در سال ۱۹۰۷ م. (۱۳۲۴ ه ق) ثروتمندترین بازرگان تبریز به دست گروهی از اوباش از جمله زنان بخاطر احتکار گندم در بازار کشته شد. در سال ۱۹۰۹ م. (۱۳۲۷ ه ق) در تبریز، رئیس کمیته‌ای که مسئولیت تهیه نان این شهر را بر عهده داشت، مورد حمله جمعی از زنانی قرار گرفت که وی را متهم به احتکار کردند. آن‌ها او را کشتند و جسدش را که در آن زمان در میدان اصلی به نمایش گذاشته شده بود، تکه‌تکه کردند. در شهر اصفهان در سال ۱۹۱۱ م. (۱۳۲۹ ه ق)، جمعیتی از زنان گرسنه، رئیس بلدیة را کشتند و جسدش را در میدان شاه آویختند. آن‌ها فقط با شلیک تیری، که به دستور حاکم انجام شده بود، پراکنده شدند.^۴

اما آداب و رسوم قدیمی عمیقاً در فرهنگ سیاسی عامه ریشه دوانیده بود و شورش‌های نان از نوع قدیمی که معمولاً توسط زنان هدایت می‌شدند، در طول سال‌های جنگ جهانی اول و ظهور رضاخان ادامه داشتند. آخرین شورش بزرگ نان، در روزهای پایانی حکومت قاجار، در سپتامبر ۱۹۲۵ م. (ربیع الاول ۱۳۴۴ ه ق) رخ داد.^۵ در طول دهه ۱۹۳۰ م. (۱۳۴۸ ه ق) در نتیجه کاهش اعتراض عمومی به واسطه تخریب محله‌های شهری تحت پوشش برنامه‌ریزی

¹ Floor, *History of Bread in Iran*, 135.

² Floor, *History of Bread in Iran*, 134–135.

³ Floor, *History of Bread in Iran*, 133.

⁴ Floor, *History of Bread in Iran*, 125, 135; Martin, *Iran between Islamic Nationalism and Secularism*, 136.

⁵ Cronin, "Popular Protest, Disorder and Riot in Iran".

شهری توسط نظام پادشاهی جدید، حذف یا خنثی‌سازی رهبران مردمی، جلب همکاری روحانیون و ایجاد یک نیروی پلیس مدرن، شورش‌های نان به ندرت به وقوع پیوستند. همچنین در این دهه‌ها شاهد رشد طبقه کارگر در یک محیط صنعتی اولیه و برجستگی روزافزون اتحادیه‌های تجاری و اولویت‌بندی نیازها با تمرکز بر دستمزدها و شرایط بودیم. با وجود این، شورش‌های نان به عنوان یک ویژگی ثابت از سال‌های گرسنگی جنگ جهانی دوم ظاهر شد و حتی ثبات دولت را در سال ۱۹۴۲ م. (۱۳۲۰ ه. ش) تهدید کرد.^۱ طراحی شورش نان، به جای اینکه به سادگی توسط شیوه‌ها و روش‌های سیاسی جدید کنار گذاشته شود در واقع با آن‌ها ادغام شد و اغلب اشکال ترکیبی اعتراض ایجاد کرد که تا انقلاب سال ۱۹۷۹ م. (۱۳۵۷ ه. ش) ادامه داشت؛ این خلاقیت مناقشه‌برانگیز به‌وضوح هم ماهیت پویای سنت‌های طبقات پایین و هم کارکرد آن‌ها در اعتراض را نشان می‌دهد.

هر چند ترس از کمبود مواد غذایی و گاهی اوقات کمبود واقعی آذوقه همچنان فقیرترین مردم را تهدید می‌کرد؛ اما سال‌های توان‌فرسای ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ م. (۱۳۳۵ تا ۱۳۳۷ ه. ق) آخرین سال‌های قحطی واقعی در ایران بود. در دهه‌های میان دو جنگ جهانی، اگرچه تهی‌دستان سختی و گرسنگی را لمس کردند، اما هیچ چیزی را تجربه نکردند که با قحطی‌های دوره قبل قابل مقایسه باشد. این مسئله توجه کمی را به خود جلب کرده است، اما به نظر می‌رسد که نظام جدید پهلوی در نهایت توانست تضمین کند که تعداد زیادی از مردم از گرسنگی تلف نشوند. مقامات جدید پهلوی هر زمان که قحطی شهرهای بزرگ را تهدید می‌کرد، از عواقب سیاسی آن اضطراب و نگرانی عمیقی داشتند. منابع موجود با تمرکز بر نخبگان شهری و طبقات سیاسی، این‌گونه فرض کرده‌اند که مشروعیت رضاشاه با استبداد و حکومت خودسرانه‌اش، کاهش یافت و سرانجام از بین رفت. با این حال، شاید از دیدگاه فقرا، توانایی او در تهیه نان، برعکس دیدگاه رایج، محافظت او از دایره عدالت را نشان می‌داد که حداقل سطحی از مشروعیت را به او داد که آشکارا در اواخر قاجار وجود نداشت.^۲

شورش‌های نان در ایران عصر قاجار چه پیامدی داشت؟ در شیوه همه حکومت‌های پیشامدرن خاورمیانه، مملوک‌ها، عثمانی‌ها، صفویان و دیگران، سنت‌های طولانی نظارت بر

^۱. Majd, *Iran under Allied Occupation*; McFarland, "Anatomy of an Iranian Political Crowd".

^۲. برای بحث بیشتر در مورد گفتمان قیام‌آبی، که اغلب برای توصیف اوایل ایران عصر پهلوی استفاده می‌شود، ر. ک.:

"Popular Politics, the New State and the Birth of the Iranian Working Class".

بازار وجود داشت و همگی ثبات اجتماعی و نظم سیاسی را بالاتر از حداکثر سود می‌دانستند؛ بنابراین معترضان نان که در عین حال که دادخواهی می‌کردند به همان اندازه مقامات را مورد انتقاد هم قرار می‌دادند و در حالی که [اولیای امور را] تهدید می‌کردند، به همان اندازه از آنان التماس هم می‌کردند، اغلب در نهایت موفق می‌شدند پاسخ رضایت‌بخشی از مقامات به دست آورند.^۱ در صورتی که شورش سنتی نان حداقل گاهی اوقات در تحقق برخی از اهداف خود موفق نمی‌شد، غیرممکن بود که این نوع شورش چنین تاکتیک‌های گسترده‌ای داشته باشد و در چنین مدت مدیدی دوام بیاورد. در واقع، در چارچوب یک اقتصاد پیشامدرن، شورش نان به گونه‌ای عمل می‌کرد تا تعادل نامناسب موجود را حفظ کند، و این تعادل را فقط لحظه‌ای بر هم می‌زد و هیچ چالش اساسی را به وجود نمی‌آورد. شورشیان نان در ایران در اواخر قرن نوزدهم اساساً در این چارچوب سنتی فعالیت می‌کردند. اهداف آن‌ها مواردی محدود و قدیمی بودند: اصلاح مشکلات فوری عرضه و قیمت، بازگرداندن نظم به بازارها و مجبور کردن مقامات و بازرگانان به اقدام اصلاحی. در حالی که شورش‌های نان ویژگی‌های کلیدی قدیمی خود را حفظ کردند، اما زمینه‌ای که این شورش در آن شکل می‌گرفت و پاسخ‌نخبگان و مقامات به سرعت در حال تغییر بود. محققاً هنوز هم گاهی این شورش‌ها منجر به بهبودی مشکلات فوری، از طریق توزیع اضطراری غذا یا اطاعت نخبگان نسبت به اعلامیه حکومت، می‌شدند، اما این تنها امری موقت بود و میزان این موارد هم با گذر زمان در طول قرن نوزدهم کاهش یافت. توسل معترضان و سلطنت به ایدئولوژی قیّم‌مآبی، این واقعیت را پنهان می‌کرد که در حالی که حاکمان و رعایا ممکن بود هنوز هم در نیمه دوم قرن نوزدهم در یک گفتمان مشترک سهیم باشند، اما منافع اقتصادی آن‌ها به شدت از هم دور می‌شد. اگرچه «همبستگی نمادین» به صورت دوره‌ای و در مواقع بحران در قالب نسخه بازتولیدشده نظام قیّم‌مآبی قدیمی‌تر نشان داده می‌شد و هنوز در دسترس مقامات بود، اما این امر به طور فزاینده‌ای بی‌معنا می‌شد. به طور خاص، در مواجهه با تقاضا برای تعیین قیمت و تنظیم بازار، حکومت از طریق اخراج یک حاکم و یا صدور حکم سلطنتی اعتراض را مدیریت می‌کرد. این تاکتیک‌ها که در این زمان تا حد زیادی بی‌معنی شده بودند، صرفاً سرزنش را از صاحبان زمین سوداگر، یعنی مقصّر واقعی، به سمت نانوایان منحرف می‌کرد که پاسخ آن‌ها صرفاً بستن نانوایی‌ها و مغازه‌هایشان به جای

¹. Grehan, "Street Violence and Social Imagination in Late Mamluk and Ottoman Damascus", 231.

فروش با ضرر بود و بدین ترتیب بحران تشدید می‌شد. فقرای شهری نیز همیشه در برابر سرکوب شدید دولت آسیب‌پذیر بودند.

همان‌طور که تامپسون برای شورش‌های نان انگلیسی ادعا کرد این تحوّل در زمینه و رفتار نخبگان بود که شورش نان در ایران در اواخر عصر قاجار را به عنوان نمونه‌ای از جنگ طبقاتی در دوران پیشاصنعتی تأیید کرد. اعتراض مردمی در ایران و خاورمیانه اغلب در چارچوب سیاست مذاکره یا حکومت از طریق میانجیگری و یک پیمان «بنیادی» بین حاکم و مردم مبتنی بر سنت اعتراض مشروع که از طریق آن اختلاف می‌تواند طراحی و در نهایت حل‌وفصل شود، مورد تحلیل قرار گرفته است.^۱ روایت بالا نشان می‌دهد که هر چند توسّل به نخبگان و قیّم‌مآبی سلطنتی ممکن بود یا در عمل و یا عنوان ایدئولوژی، در دوره‌های قبلی وجود داشته باشد، اما در نیمه دوم قرن نوزدهم به سرعت در حال از بین رفتن بود. گذار به بازار آزاد در انگلستان بیش از یک قرن طول کشید. با این حال، این روند برای فقرای ایرانی تقریباً یک‌شبه اتفاق افتاد. به جای قیّم‌مآبی موقتی، که گاهی به واسطه اقدام مردمی به مورد اجرا گذاشته می‌شد، جنگی بر سر سود آغاز شد که طبقات ثروتمند و فقیر، افراد دارای مال و دارایی، و افراد فاقد آن علیه یکدیگر به طور آشکار روبه‌روی هم قرار گرفتند. در اواخر قرن نوزدهم، شورشیان نان به طور غیر قابل برگشتی به طبقات خطرناک در ایران پیوستند.

بیشتر منابع مربوط به قحطی، کمبود و استراتژی‌های بقا و مقاومت طبقات پایین در ایران بر اقدامات خاص نخبگان به عنوان توضیحی برای بحران‌های دوره‌ای مواد غذایی یا حداقل بر شدت آن‌ها متمرکز شده‌اند؛ اما این توصیف وضعیت است، نه تبیین آن. بدین ترتیب در تعیین مسئولیت، منابع به بازخورد و بازتاب نگرش موجود در مطالب اصلی، سوابق به‌جامانده از ناظران، دیپلمات‌ها، مسافران و مبلغان انگلیسی می‌پردازند؛ همچنان که مورخان قحطی ایرلند در اواخر دهه ۱۸۴۰م. (۱۲۵۵ ه ق) «پند اخلاقی» مقامات معاصر انگلیس را که قحطی را به نقص اساسی در شخصیت ملی ایرلند نسبت می‌دادند، پذیرفتند. روایتی که در اینجا ارائه می‌شود، برعکس، به دنبال تفسیر کمبود نان در ایران به واسطه فساد فردی یا جمعی نخبگان ایرانی نیست. این تفسیر روش‌های احتکارآمیز آن‌ها را، که مطمئناً واقعی و گسترده بودند، نشانه‌ای از تغییر سریع شرایط اقتصادی می‌داند. آن‌ها به سادگی با قوانین جدید بازی

¹. Martin, *The Qajar Pact*; Grehan, "Street Violence and Social Imagination in Late Mamluk and Ottoman Damascus".

می‌کردند، قوانین و بازی‌ای که متفاوت با قوانین و بازی رقبای داخلی‌شان بود. رفتار آن‌ها ناشی از انضمام ایران در اقتصاد جهانی بود و کاملاً با منطق بازار آزاد هماهنگ بود. حتی اگر نظام تنظیم بازار مقاوم‌تر و انعطاف‌پذیرتر از آن چیزی بود که در واقعیت وجود داشت، نمی‌توانست در برابر حمله مشترک تلاش‌های اروپا برای گشودن اقتصاد ایران بر روی تجارت و سرمایه‌ خارجی و تلاش‌های داخلی برای دولت‌سازی، دوام بیاورد.

هر یک از بلاهایی که در نیمه دوم قرن نوزدهم بر سر فقرای شهری آمد، ریشه در تحولات اقتصادی و مالی داشت که در اقتصاد جهانی رخ داد. با باز شدن بازارها در خارج از مرزهای ایران و افزایش تقاضا و توسعه حمل‌ونقل، غلات و دیگر مواد غذایی ضروری با ارزش‌تر شدند. کسری تجاری ناشی از نفوذ اقتصادی اروپا در پی معاهدات گلستان و ترکمنچای جستجو برای سود نقدی توسط طبقه بازرگان را بیش از پیش ضروری کرد، درحالی‌که سقوط ارزش نقره کاملاً فراتر از کنترل ایران بود. به‌عنوان نمونه می‌توان به قانون فاجعه‌بار خرید نقره شرم‌ن اشاره کرد که در سال ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه. ق) توسط ایالات متحده تصویب شد. اگر خود دولت ایران به سختی از اهمیت و محرک تحولات اقتصادی، مالی و تجاری جهانی آگاه بود و قادر به تدوین پاسخ‌های مناسب نبود، دلایل مشکلاتشان برای فقرای شهری بسیار بیشتر مبهم به نظر می‌رسید. اقتصاد اخلاقی ایران، در بهترین شرایط، تنها توانایی تشخیص ابزارهای محلی این تغییرات عمیق را داشت اما پاسخ مؤثری برای بازار آزاد و اقتصاد جهانی نداشت.

شورش‌های نان‌نگاهی اجمالی به زندگی کسانی دارد که عمدتاً در تاریخ و تاریخ‌نگاری تغییرات اجتماعی در ایران مورد توجه قرار نگرفته‌اند. با توجه به نقش فعال زنان، پیش از هر چیز، این شورش‌ها درک سنتی از روابط جنسیتی را به چالش می‌کشند.^۱ از سوی دیگر، از ما می‌خواهند تا تفاسیر موجود از تاریخ اواخر قرن نوزدهم/اوایل قرن بیستم را مورد تجدید نظر قرار دهیم. نگرش معترضان در تبریز و اصفهان و آمادگی آن‌ها برای انجام اقدامات افراطی علیه روحانیان ارشد، شاید نشانگر یک جریان نهفته رایج ضد روحانیت‌گرایی باشد که تاکنون کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است. حتی روش‌های انقلابیون مشروطه‌خواه، بست‌نشینی جمعی سال ۱۹۰۶ م. (۱۳۲۴ ه. ق) در سفارت بریتانیا، به عنوان یک پدیده جدید به نظر نمی‌رسند، بلکه به عنوان توسعه یک تاکتیک است که قدمت آن حداقل به دهه ۱۸۵۰ م.

^۱. Martin, *The Qajar Pact*, 95–112; Cronin, "Popular Protest, Disorder and Riot in Iran".

بازمی‌گردد. شورش‌های نان امکان‌های بیشتری را برای نفوذ به جهان فرهنگی فرودستان از طریق واکاوی اقدامات پرسروصدا که معمولاً توسط شورشیان برای تقلید و تحقیر حاکمان خود به کار گرفته می‌شدند، پیش روی ما قرار می‌دهند.^۱ برای مثال در تبریز در سال ۱۸۵۷ م. (۱۲۷۳ ه ق)، کسانی که «مجبور بودند در شب‌های سرد، گرسنه به رختخواب بروند»، در خیابان‌ها پشت سر یک سگ کثیف و ژولیده رژه می‌رفتند و فریاد می‌زدند که این صدراعظم است.^۲ در سال ۱۹۲۵ م. (۱۳۴۳ ه ق) در طی یک شورش جدی نان در تهران، زنان در میان جمعیت یک نمایش مضحکه (تقلید) از صحنه یک جلسه پارلمانی را اجرا کردند و بسیاری از صندلی‌ها و لوسترها را در حین اجرای نمایش درهم شکستند.^۳

علاوه بر این، از طریق بررسی واکنش‌های مردمی به افزایش قیمت‌ها و خطر گرسنگی همیشگی، به‌ویژه شورش‌های نان، ممکن است نوری تابانده شود بر راه‌هایی که در طول قرن نوزدهم فرودستان به طور مستمر از آن استفاده می‌کردند و بر سیاست‌نخبگان در ایران فشار وارد می‌کردند و گزینه‌های نخبگان را محدود می‌کردند و دستور کارها را شکل می‌دادند. به عنوان مثال، این ممکن است در قیام‌آبی رو به زوال دولت قاجار دیده شود که به صورت دوره‌ای به واسطه فشار عمومی برانگیخته می‌شد، در خصوص نوسانات بازار هوشیار بود، از نتایج ناراضی‌تبی شهری می‌ترسید، از ضعف اجباری‌اش آگاهی داشت و در نتیجه به اقداماتی نوسانی میان امتیازدهی و سرکوب متوسل می‌شد. علاوه بر تأکید بر تأثیر سیاست‌نخبگان در پویایی خصومت طبقاتی، تمرکز بر واکنش‌های فعال فقرای شهری و روستایی به گرسنگی، به بازسازی حس عاملیت آنان منجر می‌شود. اینها کسانی بودند که بار گرسنگی و قحطی و هم‌نشینی دائمی با آن و بیماری‌های واگیردار را تحمل می‌کردند و به طور معمول، نه به عنوان جنگجویان در یک جنگ طبقاتی بر سر نان و بازار، بلکه به عنوان قربانیان درمانده بلایای طبیعی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شدند.

1. Charivari (France),

Skimmington (انگلستان) و scampanate (ایتالیا) نمونه‌هایی از تظاهرات مردمی به وسیله عوامل طبقه پایین مخالف اخلاق و منتقد اجتماعی هستند. آن‌ها طوری طراحی شده‌اند که فرد یا افرادی را تحقیر کنند و به این دلیل مورد بررسی قرار می‌گیرند تا اعتقادات و گرایش‌های غیرقابل چاپ اروپایی را روشن کنند.

2. Murray to Clarendon, 18 April 1857, FO60/217.

3. Cronin, "Popular Protest, Disorder and Riot in Iran", 194-5.

دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) اغلب به عنوان دوره فترت تلقی می‌شود، دوره‌ای بین قیام تنباکو در اوایل دهه ۱۸۹۰ م. (۱۳۰۷ ه ق) و انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۵ م. (۱۳۲۳ ه ق)، وقتی فعالیت سیاسی در حالت تعطیل یا نیمه‌مخفی بود. انقلاب سرانجام به همان اندازه سیاست‌های داخلی توسط رویدادهای خارجی تقویت شد. با وجود این داستان شورش‌های نان تصویری متفاوت را ترسیم می‌کند، و در روایت این سال‌ها تجربه فقرای شهری را به رشته تحریر در می‌آورد. شهرهای ایران در این سال‌ها با اعتراضات مردمی در شرایط غیر قابل تحمل دچار تشنج شدند. سال ۱۹۰۵ م. (۱۳۲۳ ه ق) و آغاز انقلاب مشروطه، ورود قاطع توده مردم به عرصه سیاست فعال را رقم زد. با این حال، انقلاب‌ها که در بخش‌های بزرگی از جمعیت رخ می‌دهند، یک شبه فوران نمی‌کنند. آن‌ها پیش از اینکه سرریز کنند، برای سال‌ها و گاهی دهه‌ها به نحو ملایمی جوش می‌خورند. شجره انقلاب مشروطه به اعتراضات تنباکو و نارضایتی روزافزون بازرگانان، علما و اصلاح‌طلبان غیرمذهبی بازمی‌گردد. با این حال، مشارکت هزاران نفری را که در تابستان ۱۹۰۶ م. در سفارت بریتانیا در تهران گرد هم آمده بودند که یک‌سوم نیروی کار این شهر برآورد می‌شود و شامل پینه‌دوزها، گردو فروش‌ها، بندزنان و پنبه‌زنان بود، را چگونه می‌توان توضیح داد؟^۱ از دیدگاه فقرای گرسنه، انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۶ م. (۱۳۲۳-۱۳۲۴ ه ق) نه به عنوان پروژه طبقه روشنفکر ناراضی، مسحور مشروطه اروپایی، و نه یک روحانیت مخالف مدرنیست، بلکه به عنوان نتیجه منطقی تعمیق بحران سیاسی و اجتماعی به نظر می‌رسید. هدف شورش‌های نان ایران به طور سنتی دفاع از آن چیزی بود که در میان مردم به عنوان یک استحقاق قانونی و مذهبی تلقی می‌شد. با این حال، یک زمینه رادیکال، اهمیت اعتراض نان را دگرگون کرد. انقلاب ۱۹۰۵ م. (۱۳۲۳ ه ق) ایران بیش از انقلاب‌های دیگر نمی‌تواند از شورش نان جدا شود. انقلاب فوریه ۱۹۱۷ م. (جمادی الاول ۱۳۳۵ ه ق) در کشور همسایه، روسیه، به وضوح نشان می‌دهد که شورش نان با چه سرعتی ممکن است به عاملی بسیار تحول‌آفرین‌تر تبدیل شود. فقرای ایرانی که با حاکمانشان بیگانه شدند و شهرهایشان با

¹. Janet Afary, *The Iranian Constitutional Revolution* (New York: Columbia University Press, 1996), 55-6.

ژانت آفاری، *انقلاب مشروطه ایران ۱۲۸۵-۱۲۹۰/۱۹۰۶-۱۹۱۱*، ترجمه رضا رضایی، تهران، انتشارات بیستون، ۱۳۸۵، ۵۹.

اختلاف طبقاتی از هم متلاشی شده بود، در طی سال‌های انقلاب مشروطه خواهان نان و عدالت بودند.

* ایجاد ارتباط بین کار مورخان مارکسیست انگلیسی، به‌ویژه ای پی تامپسون و جورج رود، با مطالعه مردم ایران نخستین بار توسط یرواند آبراهامیان صورت گرفت.

“The Crowd in Iranian Politics, 1905–1953”, *Past and Present* Vol.41 (1968), 184–210; “The Crowd in the Persian Revolution”, *Iranian Studies* Vol.2, No.4 (1969), 128–50.

اتخاذ این رویکرد در ابتدا نتایج خاصی در پی نداشت تا اینکه بار دیگر در کار تحقیقی ذیل مورد استفاده قرار گرفت:

Stephanie Cronin, ‘Popular Protest, Disorder and Riot in Iran: The Tehran Crowd and the Rise of Riza Khan 1921–1925’, *International Review of Social History* Vol.50, Part two (2005), 167–201.

که تقریباً هم‌زمان شد با کار:

Vanessa Martin, *The Qajar Pact: Bargaining, Protest and the State in 19th-Century Persia* (London: I. B. Tauris, 2005),

که یک تحقیق واقعاً پیشگامانه از سیاست‌های مردمی در ایران در طول قرن نوزدهم بود.

کرونین بار دیگر به سیاست‌های توده مردم پرداخت:

‘Popular Politics the New State and the Birth of the Iranian Working Class: the 1929 Abadan Oil Refinery Strike’, *Middle Eastern Studies* Vol.46, No.5 (2010), 699–732.

آبراهامیان بار دیگر به مطالعه توده مردم پرداخت:

‘The Crowd in the Iranian Revolution’, *Radical History Review* No.105 (2009), 13–38.

تحلیل‌ها درباره شورش‌های نان که اساساً بر مبنای الگوی تامپسون قرار دارد، اکنون در باره کشورهای

مختلف خاورمیانه انجام شده است که شامل [این آثار می‌شود]:

James P. Grehan, *Everyday Life and Consumer Culture in Eighteenth-Century Damascus* (Seattle: University of Washington Press, 2011) and ‘Street Violence and Social Imagination in Late Mamluk and Ottoman Damascus’, *International Journal of Middle East Studies* Vol.35 (2007), 215–36; Boaz Shoshan, ‘Grain Riots and the “Moral Economy”’: Cairo, 1350–1517’, *The Journal of Interdisciplinary History* Vol.10, No.3 (1980), 459–78; Amina Elbendary, *Crowds and Sultans: Urban Protest in Late Medieval Egypt and Syria* (Cairo: The America University in Cairo Press, 2017); Till Grallert, ‘Urban Food Riots in late Ottoman Bilad al-Sham as a “Repertoire of Contentment”’; Stephanie Cronin (ed.), *Crime, Poverty and Survival in the Middle East and North Africa: The ‘Dangerous Classes’ since 1800* (London: I. B. Tauris, forthcoming).

این کار به دنبال استفاده نسبتاً زود الگوی تامپسون در سایر مناطق جهان غیراروپایی، به‌ویژه هند و چین،

بود که تاریخ اجتماعی فرودستان در آن بیش از پیش توسعه یافته بود.

برای بعضی از این منابع ببینید:

Stephanie Cronin, *Soldiers, Shahs and Subalterns in Iran: Opposition, Protest and Revolution, 1921–1941* (Basingstoke: Palgrave Macmillan, 2010), 284–5.

اولین تلاش‌های مهم برای تعیین جایگاه اعتراضات نان در بحث سیاست‌های مردمی در ایران عصر قاجار شامل این موارد بودند:

Martin, *The Qajar Pact*, 100–1 and Cronin, 'Popular Protest, Disorder and Riot', 193–6.

شورش‌های نان در دوره پهلوی اول و جنگ جهانی دوم بررسی شده است در:

Stephanie Cronin, 'Popular Protest, Disorder and Riot in Iran'; and Stephen L. McFarland, 'Anatomy of an Iranian Political Crowd: The Tehran Bread Riot of December 1942', *International Journal of Middle East Studies* Vol.17, No.1 (1985), 51–65.

اثر ویلم فلور نیز گزارش‌های بسیار مفیدی از اعتراضات نان در زمینه‌ای متفاوت ارائه می‌دهد:

Willem Floor, *History of Bread in Iran* (Washington D.C.: Mage Publishers, 2015).

تر دکتری منتشر نشده رانین کاظمی فصلی درباره اعتراضات غذا در تبریز (۱۲۳۵-۱۲۳۶ ق) و تهران

(۱۲۴۰-۱۲۳۹ ق) دارد:

Ranin Kazemi, 'Neither Indians nor Egyptians: Social Protest and Islamic Populism in the Making of the Tobacco Movement in Iran, 1850–1891' (PhD thesis, Yale University, 2012, 3535324).

بخش‌هایی از این رساله تحت این عناوین منتشر شده‌اند:

'Of Diet and Profit: On the Question of Subsistence Crises in Nineteenth Century Iran', *Middle Eastern Studies* Vol.52, No.2 (2016), 335–58; 'The Black Winter of 1860–61: War, Famine, and the Political Ecology of Disasters in Qajar Iran', *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East* Vol.37, No.1 (May 2017), 24–48.

کاظمی ارتباط اقتصاد اخلاقی تامپسون با شورش نان ایرانی را مطرح کرد اما آن را بسط نداد.

'Neither Indians nor Egyptians', 301.

اعتراضات نان همچنین در چندین گزارش تاریخی گسترده‌تر ذکر و مفهوم‌سازی شده است. برای شورش

تهران در سال ۱۸۶۱ (۱۲۴۰ ق) ببینید:

Abbas Amanat, *Pivot of the Universe: Nasir al-Din Shah Qajar and the Iranian monarchy, 1831–1896* (London: I. B. Tauris, 1997), 378–82.

برای اصفهان در دهه ۱۸۹۰:

Heidi Walcher, *In the Shadow of the King: Zill al-Sultan and Isfahan under the Qajars*, London: I. B. Tauris, 2008.

برای تبریز:

Vanessa Martin, *Iran between Islamic Nationalism and Secularism: The Constitutional Revolution of 1906* (London: I. B. Tauris, 2013).

خاطرات متنوع به زبان فارسی مربوط به قرن نوزدهم حاوی توصیف‌های پراکنده درباره شورش نان است.

برای مثال دو قطعه ویرایش، ترجمه و معرفی شده توسط نگین نبوی را در اثر زیر ببینید:

Negin Nabavi, *Modern Iran: A History in Documents* (Princeton: Markus Wiener Publishers, 2017), 7–9.

خلاصه نخست به شورش نان سال ۱۸۶۱ م. (۱۲۴۰ ق) می‌پردازد. منبع ذکر شده این است:

یادداشت‌های فرهاد میرزا معتمدالدوله، نقل شده در: فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*

(تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱/۱۹۷۲)، ۷۹-۸۰.

خلاصه دوم، که به شورش ژوئن سال ۱۹۰۰ م (۱۲۷۹ ق) می‌پردازد، نقل شده است از:

قهرمان میرزا سالور، *روزنامه خاطرات عین السلطنه* (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۶/۱۹۹۷)، ۱۴۶۷.

همچنین ببینید:

Heribert Busse, *History of Persia under Qajar Rule* (translation from Hasan Fasa'i, Farsnamah-yi Nasiri, 1821 or 1822), (NY: Columbia University Press, 1972), 356-8.

منابع فارسی، از جمله منابع آرشیوی که با شورش‌های نان سروکار دارند، به طور گسترده ذکر شده‌اند در: مهدی میر کیایی، *نان و سیاست: تأثیر بحران‌های نان بر سیاست و اقتصاد عصر ناصری* (تهران: نشر عالم، ۱۳۹۴).

به جای آن توجه بیشتری بر مسئله گسترده‌تر قحطی در ایران، علل و عواقب آن معطوف شده است، بدون اینکه لزوماً به پاسخ‌های فرودستان غیر از مبارزه برای بقا به طور عمیق بپردازیم. روشمندترین بررسی رابطه بین زیست‌بوم و سیاست در ایران:

Kazemi, 'Neither Indians nor Egyptians'.

پژوهش‌های اخیر درباره قحطی همچنین شامل کارهای زیر می‌شود:

Mohammad Gholi Majd, *The Great Famine and Genocide in Persia, 1917-1919* (Lanham: University Press of America, 2003); *Iran under Allied Occupation in World War II: The Bridge to Victory and a Land of Famine* (Lanham: University Press of America, 2016); *A Victorian Holocaust: Iran in the Great Famine of 1869-1873* (Lanham: Hamilton Books, 2017).

کتاب‌های مجد همچنین حاوی اطلاعاتی در مورد واکنش‌های مردمی است.

آثار قدیمی‌تر شامل موارد زیر است:

Shoko Okazaki, 'The Great Persian Famine of 1870-71', *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* Vol. 49, No. 1 (1986), 183-92; Charles Melville, 'The Persian Famine of 1870-1872: Prices and Politics', *Disasters* Vol. 1 (1988), 309-25; Xavier de Planhol, 'Famines in Persia', *Encyclopaedia Iranica* Vol. ix, fasc. 2 (1999), 203-6; Ahmed Seyf, 'Iran and the Great Famine, 1970-1872', *Middle Eastern Studies* Vol. 46, No. 2 (2010), 289-306; Abbas Amanat, 'Of Famine and Cannibalism in Qom', *Iranian Studies* Vol. 47, No. 6 (2014), 1011-22;

گزارشی از شاهدان عینی ایرانی از قحطی بزرگ در قم را می‌توان در اینجا یافت: جان گرنی و منصور صفت گل (پدیدآورها)، *قم در قحطی بزرگ، ۱۲۸۸ قمری* (قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۷).

تحقیقات منتشر شده به زبان فارسی مانند اثر کیایی، *نان و سیاست*، بسیار مفید است. برای بحث کلی درباره شورش‌های نان در این دوره ببینید:

داریوش رحمانیان و مهدی میر کیایی، *تأثیر بلوهای نان بر روابط حکومت و مردم در عصر ناصری*؛ تحقیقات تاریخ اجتماعی شماره ۶ (۱۳۹۲)، ۶۵-۹۸.

برای سال‌های مختلف قحطی ببینید:

سرهنگ مهندس جهانگیر قائم‌مقام، «قحطی سال ۱۲۷۳ قمری در تبریز»، *ادبیات و زبان‌ها*، شماره ۱۹۴ (۱۳۴۳)، ۲۶۶-۲۶۹؛ مسعود کوهستانی نژاد، «سالی دمپخت (قحطی سال ۱۲۹۶ شمسی)»، *گنجینه اسناد*، شماره ۴۵-۴۶ (۱۳۸۱)، ۴۰-۸۵؛ محسن خداداد و سید محمدحسین منظور الاجداد، «پیامدهای اجتماعی

قحطی عصر ناصری»، *تاریخ اسلام و ایران*، شماره ۷ (۱۳۸۹)، ۲۱-۴۴؛ رضا جهان محمدی، «مشکل نان و کمبود آن در قزوین پیش از مشروطه»، *تاریخ معاصر ایران*، شماره ۴۱ (۱۳۸۶)، ۴۱-۵۴.

تحلیل وسیع‌تری از قحطی و کمیابی، که در این مقاله به آن پرداخته شده، از آثار ذیل متأثر شده است:

Mike Davis, *Late Victorian Holocausts: El Nino Famines and the Making of the Third World* (London: Verso, 2001) and David Arnold, *Famine* (Oxford: Basil Blackwell Ltd, 1988).

برای زمینه اقتصادی-اجتماعی گسترده‌تر، اثر زیر سودمند است:

Hooshang Amirahmadi, *The Political Economy of Iran under the Qajars* (I. B. Tauris, London and New York: I. B. Tauris, 2012).

** عریضه‌هایی که تاکنون در آرشیوهای ایرانی قرار داشتند، عمدتاً مربوط به دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ بوده‌اند. با وجود این، آن‌ها هنوز حاوی انعکاس‌های قوی از گفتمان قبلی هستند که بر ماهیت دوجانبه حقوق و مسئولیت تأکید داشتند و عموماً حاوی تهدیدهای در لفافه در رابطه با عواقب عدم موافقت مقامات با درخواست‌های آن‌ها است. برای مثال، این عریضه از مردم کاشان مربوط به سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۰ ش) در مورد وضعیت بحرانی غذایی شکایت کرده است. این خطاب به نخست‌وزیر، وزارت خواربار، وزارت کشور، رئیس مجلس ملی، سید ابوالقاسم کاشانی و دیگران است.

این دادخواست با تمجید از کاشان به‌عنوان شهر صنعتی ایران آغاز می‌شود که دارای آثار هنری استثنایی است و به‌طور مداوم توسط دوستداران هنر، هم خارجی و هم ایرانی، مورد تمجید قرار گرفته است. همچنین اشاره می‌کند که پادشاهان گذشته توجه ویژه‌ای به این شهر کرده‌اند. در ادامه آمده است: «متأسفانه از چندی پیش مسئولین نسبت به کاشان حسن نیتی نشان نمی‌دهند و مقامات مربوطه کم‌ترین توجه و تلاشی برای تأمین غذای این شهر در طول این زمان نکرده‌اند. بنابراین، این وضعیت به نقطه‌ای تبدیل شده است که در آن اغلب مردم نمی‌توانند غذای کافی برای زنده ماندن پیدا کنند و در هر گوشه و هر خیابان گریه و شیون و ناله پیر و جوان وجود دارد. شاکیان خاطر نشان ساختند که مردم کاشان همواره وظیفه خود را می‌دانند که از قوانین دولت اطاعت کنند، مالیات دولت را زودتر از هر کس دیگری پرداخت کنند و از همه قوانین اطاعت کنند. با این حال آیا این عادلانه است (یا شایسته است) که مقامات مسئول دموکراسی ایران [کشور دموکراسی ایران] به مردم بیچاره [کاشان] توجهی نکنند؟ آیا این درست است که ردیف اعتباری نان ما از بودجه حذف شود؟ ... آیا فکر می‌کنید که فریادهای دل‌شکستگی ناشی از گرسنگی بچه‌های ما تأثیری نخواهد داشت؟ چرا به زندگی ما اهمیت نمی‌دهید؟ چرا شما ما را مثل شهرهای دیگر در نظر نمی‌گیرید و مقداری نان برای ما از محل بودجه فراهم نمی‌کنید؟ چرا باید مردم فقیر این شهر که نمی‌توانند چیزی غیر از نان بخورند، حتی از آن نیز محروم شوند؟ به خاطر خدا، کاری برای ما انجام بدهید. ما دیگر نمی‌توانیم این وضع را تحمل کنیم و صبر ما به پایان رسیده است ... اگر هیچ کاری در مورد وضعیت نان انجام نشود، هزاران نفر به‌زودی جان خود را از دست خواهند داد و تاریخ مقامات حاکم کنونی را مسئول این مرگ‌ومیر خواهد شمرد».

تلگراف از اهالی کاشان به جناب آقای نخست‌وزیر، وزارت خواربار، وزارت کشور، ریاست مجلس شورای ملی، حضرت آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی، آقای نراقی، آقای انوری، ۲۴ نوامبر ۱۹۴۲. (۳ آذر ۱۳۲۱) ۱۳/۱۴۲/۱۳/۱/۸۳، مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد.